

کارگران جهان متحد شوید!

۱۲۰

پیکار

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

بها ۲۰ ریال

سال سوم - دوشنبه ۷ مهر ۱۳۶۰

انقلاب پرشکوه
کارگران و زحمتکشان ایران
رژیم جمهوری اسلامی را به
گورستان تاریخ خواهد سپرد!

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی،
ناقوس مرگ رژیم را می نوازند
بیش از ۱۳۰۰ اعدام در سه ماه
بیش از ۲۰۰ اعدام در هفته اخیر
یکصد و پنجاه اعدام در یک روز (روزیکشنبه) صفحه ۷

سر مقاله

دو درک متضاد از سرنگونی

امروز مسئله سرنگونی به اساسی ترین مسئله مورد مشاجره جنبش آگاه ایران تبدیل گردیده است. همه جریانات طبقاتی صحبت از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میکنند و هر کدام از آنان آلترناتیوهای اثباتی خود یعنی قدرتی که باید سرکار بیاید را مطرح میسازند. اما پرواضح است که درکهای متفاوتی نسبت به مسئله سرنگونی موجود است و در این میان اساساً دو درک متضاد از سرنگونی بشکل با رزی جلوه گری میکند. این دو درک یکی درک انقلابی و دیگری درک لیبرالی و روبریونیستی است. بقیه در صفحه ۲

مارکسیستها و مذهب و لزوم جدائی دین از سیاست

برخورد به مذهب از دیدگاه مارکسیستها همواره از حساسیت و ظرافت خاصی برخوردار بوده است. این مسئله نه فقط از آن جهت بوده است که رژیمهای ارتجاعی همواره کوشیده اند تا با عمدگی بخشیدن به مسائل ماوراء الطبیعه و اعتقاد به خدا و... مانع از سمت گیری توده های متوسط یا عقب مانده به جنبش کمونیستی گردند و زیرپوشش بی دینی و عدم اعتقاد کمونیستها به بهشت و دوزخ مانع از آن گردند که توده ها از دوزخی که سرما بیه داران برایشان ایجاد کرده اند، تحت رهبری کمونیستها نجات یافته بهشتی زمینی را بسازند. بلکه از آن روی نیز بوده است که از دیدگاه کمونیستها مبارزه با مذهب همواره به معنای مسئله ای فرعی و تحت الشعاع مبارزه اصلی یعنی مبارزه سیاسی میان طبقات قرار داشته است. بقیه در صفحه ۱۲

روپزیونیسم آراسته "پانوما ریوف" و بازتاب آن در میان سانتر پست ها

صفحه ۹

رژیم جمهوری اسلامی در حسرت ساواک می سوزد!

صفحه ۱۵

کارگران! در مقابل اخراج دسته جمعی کارگران به مقابله برخیزند

صفحه ۳

سرنگون باد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی

بقیه از صفحه ۱ دودرک ۰۰۰

پرولتاریا برای آگاه برای اینکه بتواند انقلاب را به جلو سوق دهد و پیروزی آن را تامین نماید، میباید برنامهدار و خود را به برنامه انقلاب تبدیل نموده و توده های میلیونی را به حول این برنامه و شعارهای اساسی آن بسیج نماید. دوشعار اساسی این برنامه عبارت از مسئله سرنگونی قدرت سیاسی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است. پرولتاریا برای آگاه میباید این شعارهای اساسی را ترویج نموده و در میان وسیعترین توده های تبلیغ نماید و بخصوص میباید درک انقلابی خود را نسبت به این شعارها تشریح نموده و با درکهای لیبرالی و اپورتونیستی مرزبندی دقیق نماید. توده های میلیونی کا رگروه ها را بدون یک درک روشن از مسئله سرنگونی نمی توانستند بسوی پیروزی حرکت نمایند، زیرا پیروزی انقلاب رابطه مستقیمی با قدرتی که با یسرنگون شود و قدرت درکهای لیبرالی و رویزیونیستی از سرنگونی، پرولتاریا و توده ها را بسوی شکست انقلاب سوق میدهد. زیرا این درکها مبارزه طبقاتی را نه بسوی درهم شکستن مائین دولتی سرما یهداری حاکم، بلکه بسوی ضربه زدن بربیک هیات حاکمه مشخص جهت میبخشد. کارگران و دهقانان باید بدانند که درک انقلابی از قدرت سیاسی چیست، کدام قدرت طبقاتی با یسرنگون شود، کدام طبقه اجتماعی با یسرنگون گردد و با لآخره کدام طبقات با یسرن قدرت سیاسی را بدست بگیرند.

تا زمانی که طبقه کارگر و سایر توده های زحمتکش درک صحیحی نسبت به این مسائل نداشته باشند قادر نیستند مبارزه طبقاتی را تکامل بخشند و آنرا بسوی پیروزی قطعاً سوق دهند. بهمین جهت کمونیستها با یسرنگون انقلابی پرولتاریا از مسئله سرنگونی را توفیج داده، مرزبندی خود را با درکهای لیبرالی و رویزیونیستی نشان داده و با لآخره این درکهای انحرافی را قاطعانه افشا سازند.

دولت و انقلاب

از نقطه نظر مارکسیسم "دولت محصول وتجلی آشتی ناپذیری تضاد های طبقاتی" است، به معنای دیگر طبقه مسلط نیروی را بوجود آورده که این نیرو حافظ سیستم موجود و مدافع طبقه حاکم بوده و بهمین خاطر وظیفه دار دنا طبقات دیگر را تحت ستم و سرکوب قرار دهد. در حقیقت تضاد های طبقاتی از آنجا که آشتی ناپذیرند و خاموش نمیشوند این امر را ضروری میسازد تا طبقه

حاکم برای حفظ سلطه طبقاتی خود طبقات دیگر را سرکوب نماید و برای این منظور دولت، ابزار اعمال این سرکوب طبقاتی است. همانطور که لنین کبیر میگوید: "دولت ارگان سیادت طبقاتی، ارگان ستمگری یک طبقه بر طبقه دیگر است." اما این ارگان سیادت و ستمگری طبقاتی چیست؟ این ارگان همان مائین دولتی است. مائین دولتی عبارت است از: مجموعه قوای مسلح زندانها، دادگاهها و بوروکراسی دولتی، مائین دولتی نیروی است که زدل جامعه و تضاد های طبقاتی آن بیرون آمده است و این نیرو اگر چه خود را "ما فوق" جامعه قرار داده و خود را مدافع منافع "خلق" و "کسب جامعه" نشان میدهد، لیکن مشخصاً مدافع یک طبقه معین اجتماعی است. در جامعه سرمایه داری، دولت حاکم دولت طبقه سرمایه داری بوده و با تمام قوا در جهت باز تولید نظام اجتماعی - اقتصادی - سیاسی موجود عمل میکند. این دولت بنا به ماهیت طبقاتی خود، پرولتاریا و سایر توده ها را سرکوب کرده تا سلطه طبقاتی بورژوازی را برقرار نماید. در جامعه سرمایه داری ایران، دولت ویا مائین دولتی متعلق به بورژوازی است. بمعنای دیگر چه در زمان شاه و چه در زمان خمینی، دولت حاکم دولت طبقه بورژوازی است. البته در هر دوره این یا آن بخش و یا ائتلافی از بخشهای مختلف بورژوازی بر این ارگان طبقاتی سطره یافته و اعمال سیاست میکردند. اما این امر بهیچوجه بدین مفهوم نیست که دولت ارگان حاکمیت فقط یک باندا یک قشر مشخص است. دولت بورژوازی مدافع سیستم موجود و مناسباتی است که در آن طبقه سرمایه داری است و طبقه کارگر می پردازد.

در زمان قیام، سلطنت شاه از بین رفت، لیکن مائین دولتی نابود نشد، بلکه ضربه خورد و همین مائین دولتی که عبارت با شاد از ارتش، پلیس، ژاندارمری، دادگاهها، زندانها، بوروکراسی اداری و... به رژیم جمهوری اسلامی بسه ارت رسید. رژیم جمهوری اسلامی بنا به ماهیت سرمایه داری خود، دستگاه دولتی را با سازی و ترمیم نمود و بعلاوه ابزارهای سرکوب دیگری بر آن اضافه نمود. سببا به ساداران، کمیته ها، دادگاههای انقلاب و غیره از جمله ابزارهای جدیدی بودند که به مجموعه مائین دولتی بورژوازی اضافه گردید و امروز این مائین دولتی علیرغم عدم انسجام درونی خود در کلیت خویش ارگان ستمگری و حاکمیت بورژوازی ایران و سرکوب گری پرولتاریا و انقلاب است بهمین لحاظ انقلاب ایران درهم شکستن

این دستگاه دولتی را در دستور خود دارد اما نکته بسیار مهم و اساسی که باید بدان توجه نمود اینست که سرنگونی یک هیات حاکمه بسا سرنگونی و خرد شدن مائین دولتی انطباق ندارد. رژیم سلطنتی شاه سرنگون شد، لیکن نه مائین دولتی نابود شد و نه طبقه بورژوازی سرنگون گردید و امروز نیز چه بسا رژیم سیاسی جمهوری اسلامی سرنگون شود، لیکن مائین دولتی و سیستم طبقاتی حاکم همچنان با برجا بماند. در حقیقت هدف انقلاب نه تغییر یک رژیم ارتجاعی با رژیم ارتجاعی دیگر، بلکه تغییر اساسی در مناسبات موجود است و این تغییر اساسی فقط و در قدم اول با خرد کردن و درهم شکستن مائین دولتی و سرنگونی طبقه حاکم میسر است و این همان مسئله اساسی است که تمام رویزیونیستها و اپورتونیستها آنرا مسکوت میگذازند و بدین ترتیب به انقلاب خیانت میورزند.

رویزیونیستها و اپورتونیستها و نیز خرده بورژوازی که در دام مائین لیبرالی گرفتار آمدند، مبارزه طبقاتی را در مناسبات طبقاتی بورژوازی محدود میسازند. همانطور که لنین میگوید درک لیبرالی، مائین دولتی را متوجه درهم شکستن "ماختان قدرت دولتی" نمیکند. حال آنکه درک مارکسیستی، مبارزه طبقاتی را متوجه خرد کردن "ماختان قدرت دولتی" می نماید و تنها در چنین حالتی است که سرنگونی مترادف انقلاب میباید. لنین می نویسد: "درهم شکستن مائین بوروکراتیک و نظامی دولتی بیان خلاصه ایست از درس عمده مارکسیسم در مورد وظایف پرولتاریا در انقلاب نسبت به دولت" و سپس اضافه میکند: "شرط مقدمه ای هر انقلاب واقعا خلقی عبارتست از درهم شکستن و انهدام مائین دولتی حاضر و آماده" (دولت و انقلاب)

همانطور که لنین میگوید مسئله اساسی درهم شکستن و خرد کردن مائین بوروکراتیک نظامی است و این کار از طریق مبارزه طبقاتی و در عمل قهرمانانه توده های که به تفنگ و مسلسل و نارنجک و سایر ابزار جنگی مسلح میباشند امکان پذیر است. البته این مسئله برای همه رویزیونیستها و اپورتونیستهای خائن که دارای مغز علیلی هستند نفرت انگیز است، اما بسراي مارکسیست لنینیستهای راستین مسئله چنین است و فقط اینگونه مطرح است.

برای مارکسیست لنینیستها سرنگونی بمعنای انقلاب و انقلاب به معنای درهم شکستن قهرآ میسز مائین دولتی مطرح است و آنها بسا

بقیه در صفحه ۸

زنده باد سوسیالیسم!



مانده است بیشک اخراج دسته جمعی کارگران یکی از مهمترین حربه های رژیم در سرکوب جنبش کارگری است که با بدیهه مقابله با آن پرداخت . اخراج کارگران همچون بیکاری، فقر و فلاکت کارگران پدیده

جنبش کارگری جهان حاوی تجربیات و درس های بسیاری از توطئه های ضد کارگری رژیم های سرمایه داری (از جمله اخراج) و مقابله کارگران با آنها میباشد . لیکن تجربه دو ساله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی خود بطور عینی و ملموس درس های فراوانی به کارگران ایران داده است .

کارگران! در مقابل اخراج دسته جمعی کارگران به مقابله برخیزد

ای است مولودنظام سرمایه داری که جز با نابودی آن از بین نمی رود چرا که در نظام سرمایه داری ابزار تولید در مالکیت سرمایه داران بوده و کارگران مجبورند بخواطریا شین - ترین سطح زندگی نیروی کار خود را در مقابل دستمزدها چیزی به سرمایه داران بفروشند . برای سرمایه داران که جز به سود نمی - اندیشند زندگی و سطح معیشت کارگران هیچ ارزشی ندارد . آنان تا مین زندگی کارگران را در حدی مورد توجه قرار میدهند که کارگران بتوانند بیشتر و بیشتر برایشان ارزش اضافه تولید نموده و بر سود سرمایه هایشان بیافزایند از این رودر شرایطی که سودآوری سرمایه کاهش می یابد سرمایه داران برای کم کردن هزینه تولید دست به اخراج کارگران میزنند و حتی در موارد بحرانی های اقتصادی کارخانجات را بطور موقت تعطیل مینمایند . آنکه حیات و زندگی کارگران پشیزی برایشان ارزش داشته باشد . برای این منطبق سرمایه و سرمایه داری است . که سود مالکیت "مقدس" سرمایه داران از هر چیزی دیگری مهم تر و با ارزش تر است و اگر مبارزه کارگران و اتحاد و همبستگی آنان در مقابل تجاوزات سرمایه داری نباشد اینان دست به هر جنایت و اقدام ضد انسانی میزنند . کما اینکه در طول تاریخ حیات سرمایه داری کارگران جهان تنها با مبارزات پیگیر و درموردی قهرمانان خویشتن توانسته اند سرمایه داران را به پذیرش ساعات معینتی از کار روزانه (۸ ساعت در روز) و دارنمایند . هر چند تا سرمایه داری برجاست و مالکیت سرمایه داری وجود دارد بلایای اجتماعی چون اخراج بیکاری، فقر و فلاکت و ... وجود خواهد داشت . از همین رو اگر چه کارگران برای تامین حداقل زندگی خویشتن در جدال مداوم با سرمایه داران میباشند ولی منافع طبقاتی آنها جز با نابودی سرمایه داری تا مین نگشته و هدف نهائی مبارزاتشان نمی تواند جز از بین بردن مناسبات سرمایه داران و برقراری سوسیالیسم باشد . تاریخ

پس از بیش از ۲ سال تلاش رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در تشبیت خویش و جلوگیری از رشد انقلاب از سه ماهه اخیر این تلاش وارد مرحله جدیدی گشت و رژیم ارتجاعی حاکم با تشدید سیاست سرکوب بشکل وحشیانه ای حفاقن تر و رو اعدام را در سراسر ایران گسترده ساخت . رژیم حاکم که از همان ابتدای جای گرفتن بر ارکان های قدرت رژیم شاه بنا بر ما هیت طبقاتی خویش جز به حفظ مناسبات سرمایه داری نمی اندیشید در مقابل خواسته های واقعی زحمتکشان که ناگزیر بسط و تنگ و انقباض را می - طلبیده مناسبات مناسبات اصلی قرار گرفت . اما اگر در آن هنگام به سبب توهم توده ها از یک سو و عدم انسجام خویش از سوی دیگر، در کنایه سیاست سرکوب ، به عوام فریبی ها نیز دست می یازید با گذشت زمان و آشکار گشتن بیش از پیش ما هیت ارتجاعی - اش و خطر ریشاندن انقلاب و خیزش مجدد توده ها به سرکوب عریان تر متوسل گردید و در این مقطع در آذربایجان تلاش های خویش میکوشد ایران را به گورستان "بائباتی" که رژیم شاهنشاهی آرزوی آنرا به گور بردیا همان شیوه ها و با استفاده از تجارب همه مرتجعین جهان تبدیل نماید . در پی تشدید سیاست سرکوب در سراسر ایران سرکوب جنبش کارگری نیز در ابعاد گسترده تری در دستور رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی قرار گرفته است در متن جنبش سرکوبی است که رژیم به جدیت شورا های واقعی که علیرغم تمام تشبیهات رژیم در برخی از کارخانجات توانسته بود به اتکات اتحاد و همبستگی کارگران در طی این دو ساله موجودیت خود را حفظ نماید بیورش برده و به دستگیری کارگران مبارز و آگاه در مقیاس وسیع پرداخته است و در برخی از کارخانجات کارگران مبارز دستگیر شده را به جرم وفاداری به آلمان کارگران و زحمتکشان وضدیت با رژیم سرمایه داری حاکم به جوخه اعدا سپرده است در پی همین سیاست ارتجاعی اخراج های دسته جمعی بویژه اخراج عناصراکاه و مبارزیه شکل بسیار بقیه ای گسترش یافته و کمتر کارخانه و موسسه ای از گزند آن مصون

بحران اقتصادی ناشی از سیستم سرمایه داری وابسته که با پیروزی انقلاب به رهبری طبقه کارگر قابل حل نبود با روی کار آمدن رژیم حاکم دادا مهیا قست عوارض این بحران گسترش بی - سابقه و وسیع بیکاری، گرانگی و افزایش قیمت ما یحتاج اولیه ... نه تنها تقلیل نیافت بلکه به مرور زمان دامنه وسیعتری پیدا نمود و فشار سنگین خود را بیش از همه بردوش کارگران و زحمتکشان وارد میآورد . رژیم جمهوری اسلامی که نه میخواست و نه میتواند در جهت منافع زحمتکشان گامی بر - دارد در مقابل جنبش های اعتراضی کارگران بیکار از زمانه ابتدای سیاست سرکوب و پراکنده کردن آنها را در پیش گرفت و تلاش نمود از اتحاد و همبستگی آنان از یک طرف و پیوند آنها با کارگران شاغل از طرف دیگر جلوگیری نماید . جنبش کارگران بیکار نیز تا آن هنگام که نتوانست گامی بردارد نتوانست اتحاد خود بردارد و نتوانست توطئه های رژیم را خنثی نموده و خواست های جزئی را به آن تحمیل نماید . اما متاسفانه از آنجا که این حرکت نتوانست اتحاد درونی خویش را در پیوند با کارگران شاغل در کارخانجات استحکام بخشد با توطئه های رنگارنگ رژیم از هم پاشیده شد .

از طرف دیگر رژیم جمهوری اسلامی که کاهش سودآوری رشته های تولید را میخواست با تشدید استثمار کارگران و اخراج عده ای از آنان جبران نماید با مبارزات آنها و پیوستن کارگران که به اتکاء مبارزات قهرمانان نشان بر علیه رژیم سرمایه داری شاه به درجه ای از آگاهی و تشکل دست یافته بودند . در مقابل تشبیهات رژیم حاکم به مقابله بر - خاسته و در بسیاری موارد تلاشهای آنرا با شکست روبرو گردانیدند . ایجا دشواری های واقعی در برخی از کارخانجات که کارگران را به حول خود متشکل و متحد نموده بودند مانع عمده ای در برابر رژیم سرمایه داری از جمله در مواردی چون کارخانه کبریت سازی توکلی و پوشاک شمال کارگران از طریق همین شوراها تولید و حتی توزیع را خود بدست گرفتند .



پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



تجاوزات دیگر رژیم به سطح معیشت کارگران که هدف سرکشی کردن بحران اقتصادی بسر دوش کارگران و زحمتکشان راندنبال می نمود همچون قطع سودویژه به بهانه طاغوتی بودن در سالهای ۵۸ و ۵۹ با حرکتی اعتراضی و گسترده جنبش کارگری رو بر رو گردید.

اما رژیم سرما به داری حاکم که حیات ارتجاعی خویش را تنها در گرو سلطه مجدد نظم سرما به داری وابسته رژیم شاه میدیدند نمیتوانست دستاوردهای مبارزه انقلابی توده ها و تشکلات واقعی مدافع منافع زحمتکشان را تحمل نماید و نه رشد جنبش های اعتراضی که طلبیه شکوهمند خیزش انقلابی را ترسیم می نمود.

بدین ترتیب با گذشت زمان که ماهیت واقعی رژیم بر توده ها آشکار میگشت و ترغندهای عوام فریبانه آن رنگ میبخت سیاست آنها جم و سرکوب رژیم بعدا دستگیر تری پیدا نمود. دیگر نه هیا هوی ضد امپریالیستی میتوانست کارگران را از خواستهای برحقشان منصرف نماید و نه تبلیغات جنگ ارتجاعی ایران عراق می توانست آنان را به پذیرش استعمار بیشتر و اضافه تولید بر سرما به داری وادار کند.

بدین ترتیب سیاست ضد کارگری اخراج دسته جمعی کارگران که از گذشته رژیم در پیاده کردن آن تلاش می نمود و هدف اساسی راندنبال میکند.

اولا: با اخراج بخشی از کارگران رژیم میخواهد در مقابل به بحران سرما به داری هزینه تولید را کاهش داده و سودآوری سرما به را تا مین نماید. و در مواردی که کل رشته تولیدی فعلا برایش سودآوری ندارد تمام آنرا بطور موقت تعطیل نموده و همه کارگران را اخراج نماید.

با این سیاست رژیم حاکم میخواهد بحران اقتصادی ناشی از مناسبات سرما به داری را به قیمت زندگی و حیات کارگران و تشدید فقر و فلاکت آنان کاهش دهد. تا زمانیکه سرما به داری نیا ز به سود دارد کارگران حق زندگی دارند ولی هنگامیکه خللی در سودآوری آن وارد میگردد. با زهم کارگران باید حتی به بهانه حیات خویش آنرا بپردازند. منطق رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی، منطق همه رژیمهای سرما به داری است. ثانيا: ضربه زدن به اتحاد و همبستگی کارگران و درهم شکستن شوراها و واقعی شان و تجمیع شوراها و دست نشاندن و مزدور رژیم بدانان، محروم کردن کارگران از عناصراگه و مبارزه با اخره ایجاد

حربه ای برای ترساندن کارگران به وادار نمودنشان به پذیرش سلطه و نظم مورد نظر رژیم.

اگر در گذشته این سیاست را رژیم با استناد به قوانین ضد کارگری رژیم شاهنشاهی و به بهانه "موقت بودن" و "۵ درصدی بودن کارگران پیش میبرد، در شرایط کنونی که سیاست سرکوب و ترور با بعدا تا زهای پیدا نموده و در سرا سیران بصورت وحشیانه ای گسترش یافته است رژیم در اخراج کارگران نیز به هیچ قاعده و قانون خود ساختهای یا پبند نبوده و دست عوامل وی در کارخانجات برای هرجنا بیستی از جمله اخراج وسیع با زنده است.

مسئله در اینجا است که رژیم جمهوری اسلامی در آخرین تلاشهای خویش، قلع و قوم همه جلوه های آگاهیه و زمینه های مبارزاتی توده ها را در پیش گرفته است و در این راستا بیش از پیش میخواهد اتحاد و همبستگی کارگران را درهم شکسته و کارگران آگاه و مبارزان زلفوف کارگران جدا نماید.

رژیم ارتجاعی حاکم در تجربه خویش در یافته است که چگونه جنبش های اعتراضی توده ای در گذشته، تلاشهای او را در تحمیل فضای رعب و وحشت و دیکتاتوری مطلق العنان خویش با نا کامی رو بر رو گردانیده است. او به روشنی قدرت مبارزاتی کارگران را در سرنگونی رژیم شاه بخاطر در دور دست از همین روست که چنین در تکتاپوی ممانعت از شکل گیری هر حرکت اعتراضی جنبش کارگری است.

اقدامات سرکوبگرانه رژیم بویژه اخراج دسته جمعی کارگران و دستگیری و اعدام کارگران مبارز و آگاه، اقداماتی است در جهت پیش گیری از در حرکتی اعتراضی کارگران. هم اکنون علاوه بر دستگیری و اعدام کارگران آگاه و مبارز در بسیاری از کارخانجات، رژیم لیستهای بلندبالای اخراج (گاه تا ۳۰ نفر) را توسط مزدوران انجمن اسلامی اش تهیه کرده تا بر اساس آن اخراج دسته جمعی کارگران را صورت دهد.

رژیم با این سیاست ارتجاعی خویش میکوشد تا یکسویا ایجاد فضای رعب و وحشت مانع از هرگونه حرکت اعتراضی گردد و با محروم کردن کارگران از عناصر پیشروی خویش که در مبارزه و سازماندهی آنان، کوشیده اند، اتحاد و تشکلات کارگران را درهم شکنند و از سوی دیگر از این وسیله بعنوان ابزاری در جهت پاره پاره کردن طبقه کارگر تشدید رقابت در میان کارگران و قراردادن آنان در برابر یکدیگر (یعنی سیاستی که همواره سرما به داران بکار گرفته اند) بهره جویی نماید تا مانع از اتحاد طبقه ای کارگران و پیوند مبارزاتی آنان در جهت مبارزه متحد بر علیه رژیم سرما به داری حاکم گردد.

البته این سیاست سرکوبگرانه از طرف کارگران بدون پاسخ نمانده است و اگرچه تعرض رژیم در ابتدای امر تا حدودی کارگران را تحت تاثیر خود قرار داد ولیکن در برابر هر یک از این اقدامات عکس العملهای مختلفی از سوی کارگران صورت گرفته است که در برخی از موارد اقدامات رژیم را به شکست کشانده است (نمونه کارخانه فیلیپس که کارگران در مقابل توطئه اخراج نمایندگان خویش حتی مرخصی تا بستانی خود را به تعویق انداختند) این عکس العملها از کم کاری تا اعتصاب و حتی در برخی موارد زد و خورد های خونت آمیز با مزدوران رژیم، جلوه های مختلف مقابل به کارگران را در برابر سیاست سرکوبگرانه رژیم، نمایان گذاشته است. لیکن طبیعی است که این هنوز ابتدای راه است و سطح اعتراضات در شرایط فعلی بر غمیتا نسبل نیرو مندی که در وجود اتحاد طبقه ای کارگران است نازل میباید.

هم اکنون سر نوشت همه کارگران با عنای سرما ز زوفا دار به منافع آنان گره خورده است هر موفقیتی که رژیم در اخراج کارگران بدست آورده ضربه ای است بر اتحاد و یکپارچگی کارگران و طبعا حربه ای خواهد بود که رژیم به انکا با زهم بیشتر به سطح معیشت کارگران بویش برد و فشار بحران و گرانی را بر دوش آنان بیاندازد.

لیکن در مقابل همه کارگران است که با دفاع از یاران خویش در مقابل اخراج، توطئه سرکوبگرانه رژیم را درهم شکنند.

مقابل به با این سیاست اخراج دسته جمعی کارگران در این مقطع عرصه ای است برای بسط مبارزات کارگران که بر بسترن عناصراگه و مبارزه جنبش کارگری میتوانند اتحاد و همبستگی کارگران را تقویت نموده و آنان را در تشکلات واقعی متشکل و متحد سازند و فعالیتی را که پیشروان طبقه در عمومی ترین خطوط خویش باید صورت دهند عبارتند از:

- ۱- توضیح دلایل اخراج کارگران به عنوان یکی از سلاح های رژیمهای سرما به داری در مقابل به جنبش کارگری و سرکوب آن و توضیح علل اقتصادی - سیاسی ای که رژیم کنونی را به سمت اتحاد سیاسی است اخراج دسته جمعی کارگران سوق داده است و فضای چهره ضد کارگری و ارتجاعی رژیم از این زاویه.
- ۲- توضیح عوارض و پبیا مدهای این سیاست در زندگی اقتصادی - سیاسی کارگران یعنی گسترش دامنه بیکاری افزایش فقر و فلاکت کارگران و سرشکن شدن با بحران اقتصادی بر دوش آنها، ایجاد حس رقابت طلبی میان کارگران و بهره گیری سرما به داران از این امر با ایجاد تشکلات

بقیه در صفحه ۱۴

یکسال از جنگ ارتجاعی ایران و عراق گذشت

نه همراه رژیم‌های جمهوری اسلامی ایران و عراق، بلکه بر علیه آن بایستی پیکار کرد

جنگ را رهبری کرده و منافعی که این طبقات گوناگون از جنگ میبرند، ملاک بسیار مناسبی برای عادلانه یا غیرعادلانه بودن جنگها است. اگر در جنگهای نوع اول، این توده‌های غارت شده و از فرط استثماری رکا در به استخوان رسیده هستند که در مقابل طبقات استثماری و رگروغارتگر بیایند - خیزند و با قیامهای خویش بر علیه این طبقات با عتکامل تاریخ می - شوند، (کما اینکه تاریخ چیزی جز همین مبارزه خونین طبقات نبوده است که عالیترین شکل آن یعنی جنگهای میان این طبقات، بالاخره کیفیت جامعه انسانی را دگرگون میکرده)، جنگهای نوع دوم جنگهای ارتجاعی و از نظر تکامل تاریخی بر علیه رشد نیروهای مولد و بر علیه تغییر و تکامل شیوه‌های ظالمانه تولید (برده‌داری، فئودالیسم، سرمایه‌داری) بوده است. اگر جنگهای نوع اول در خدمت منافع طبقات ستمدیده و استثماری است، جنگهای نوع دوم جز بر علیه این طبقات و جز برای تحکیم مبانی استثماری و غارت و تاج و چیز دیگری نیست در طی تاریخ، میلیونها نفر در جنگهای ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی نابود شده، شهرهای گوناگون ویران گردیده و گاه حتی اقوامی بکلی از صحنه تاریخ حذف شده‌اند. بدین ترتیب برای تشخیص اینکه کدام جنگ عادلانه یا ارتجاعی است می - باید با استثماری که طبقات مختلف از این جنگ چه بدست خواهند آورد و در پی کدامین سیاستهای و منافعی طبقاتی با یکدیگر درگیر میشوند. طبیعی است اگر جنگی به منافع زحمتکشان پاسخ دهد (که اکنون دیگر این جنگ با جنگ داخلی و انقلاب و یا جنگ "ملی" بر علیه امپریالیسم است) این جنگ عادلانه بوده و بایستی در آن شرکت جست در غیر این صورت این جنگ، جنگی ارتجاعی است و نه تنها نباید در آن شرکت جست، بلکه بایستی در جهت سرنگونی طبقه رهبری کننده جنگ نیز کوشید. با این معیار به جنگ ایران و عراق بنگریم تا دریا بین این جنگ بسودکسیست؟ حاکمان دیکتاتور ایران و عراق، سرمایه‌داران مرتجعی هستند که

داده است، نگاهی کوتاه به یکسال جنگ ارتجاعی می افکنیم تا ببینیم رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یکی از عاملین این جنگ چه بر سر میلیونها تن از زحمتکشان ما آورده است و چگونه همراه رژیم ارتجاعی عراق، کشتار، آوارگی، ویرانی و فلاکت را به مردم ایران و عراق هدیه کرده است و نیز ببینیم این جنگ ارتجاعی بسودکدامین طبقات و بر علیه کدام طبقات بوده است؟

این جنگ در خدمت چه کسانی بوده است؟

جنگها در تاریخ با عادلانه بوده اند و یا غیرعادلانه. جنگهای عادلانه در تاریخ، جنگ میان استثماری و غارت شوندگان، جنگهای میان طبقات متخاصم و نیز جنگهای ملی بوده است. جنگ میان بردگان و برده‌داران، دهقانان و فئودالها و کارگران و سرمایه‌داران و نیز جنگ میان غارتگران متجاوز و توده‌هایی که برای جلوگیری از غارت و برده شدن می جنگیدند جنگ میان استثماری و گران و توده‌های فداستعماری و جنگ میان امپریالیسم و خلقهای تحت ستم از اینگونه جنگها بوده‌اند. در کنار این جنگهای عادلانه که جنگ توده‌های ستمدیده بر علیه طبقات استثماری و رگروغارتگر بوده است تاریخ سرشار از جنگهای است که طبقات استثماری رگروغارتگر بر علیه ستمدیده برای منافع استثماری و ستمگشا یا نه قیصرها و سلاطین، اختلافات و دعواهای فئودالهای چندمنطقه گوناگون، مبارزه برای تسلط و استعمار کشوری دیگر میان دو کشور استعماری و جنگ میان امپریالیست - ها بر سر تقسیم بازارهای جهانی و نیز جنگ میان دولت‌های ارتجاعی برای جلوگیری از رشد مبارزه طبقاتی و تحمیل توده‌ها با تبلیغات شوینستی و برتری طلبی قوی و بدست آوردن امتیازاتی خاص، از اینگونه بوده‌اند. کمونیستها اگر از جنگهای نوع اول با تمام قوا پشتیبانی میکنند خصم جنگهای نوع دومند. به اعتقاد کمونیستها، جنگ ادامه سیاست است و طبقاتی که

یکسال از آغاز جنگ ارتجاعی ایران و عراق می گذرد. در ۳۱ شهریور سال گذشته با حمله هواپیماهای عراق به فرودگاههای ای - ایران اختلافات و زد و خورد های مرزی ایران و عراق وارد مرحله جدیدی شد و در غرب و جنوب غربی ایران، ارتشهای ارتجاعی دو کشور با یکدیگر درگیر شدند. بیشک اوضاع کنونی میهن ما با شرایط آن هنگام دارای تفاوت‌هایی اساسی است. رژیم جمهوری اسلامی می گوید مبارزه طبقاتی جاری در کشور را که میرفت ابعاد فزاینده - ای یابد، تحت الشعاع این جنگ ارتجاعی قرار دهد و تا حدود زیادی نیز در راههای اول جنگ موفق بود. تبلیغات شوینستی و فریب دوایران و اسلاما خمینی و بنی صدر و عنوان وانما رشان توده‌های بسیاری را فریفت و این جنگ ارتجاعی به عنوان عاملی بازدارنده از شدت گیری جنبش توده‌ها، جلوگیری کرد. اما اینک این جنگ خود کما ملاتحت - الشعاع سرکوب انقلابیون و کمونیستها توسط رژیم قرار گرفته است. اگر این جنگ در سال گذشته موجب شد که حداقل در راههای اول آن رژیم با تهیج توده‌ها بر علیه ارتش بیگانه نه‌ویسبها نه "تجراوز آمریکا" و... توده‌ها را بفریبند، اینک رژیم آشکارا در مقابل توده‌ها قرار گرفته و در نزاد اکثریت آنان هر گونه مشروعیت خود را از دست داده است. اکنون سرنیزه‌ای که رژیم بر گلی خلقهای ایران میفشارد آشکارتر از آن است که با ترساندن از سرنیزه رژیم عراق، رژیم بتواند از نفرت عمومی جلوگیری کند. و بدین ترتیب اگر توضیح ارتجاعی و غیر - عادلانه بودن این جنگ، اکنون بخاطر تجربیات توده‌ها بسیار آسان - تر گشته است، در سال گذشته و در اوائل جنگ مقابل با روحیات دفاع - طلبانه و شوینستی، صبر و استقامت فراوان طلب میکرد. بهرحال در شرایطی که میزان تیربارانهایی روزانه رژیم جمهوری اسلامی از میزان تلفات جنگ افزونتر است. در شرایطیکه اوضاع داخلی و کشتار انقلابیون و کمونیستها بهمرأه فلاکت و آوارگی و بیگاری توده‌ها، خلقهای ما را بشدت تحت فشار قرار

در اهنراز باد پرچم مقاومت توده‌ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!

دشمن توده‌های این دو کشور هستند. این حکومت‌های ارتجاعی هر یک در پی سیاست خاص خویش (که برعلیه توده‌های هر دو کشور بوده)، یکدیگر درگیری مرزی و اختلاف پیدا کردند. رژیم عراق در پی لاف‌زنی و دادی بود که شاه‌خائن از موضع قدرت و برخلاف امثال آنها با حکومت عراق منعقد کرده بود، رژیم ارتجاعی عراق خواهان بدست آوردن امتیازاتی در شط العرب و نوارهای مرزی بود تا بدین ترتیب علاوه بر گرفتن این امتیازات، بر "اعتبار" ارتجاعی در جهان عرب افزوده، در ضمن با تبلیغات شوینستی خویش و با بدست آوردن "پیروزی" از شدت گیری مبارزه طبقاتی در کشور خویش جلوگیری کرده در ضمن با عقب راندن رژیم ایران و جلوگیری از کمک آنها به حزب ارتجاعی الدعوة، موجب تضعیف این دشمن داخلی خویش شود. رژیم ارتجاعی ایران نیز در پی حفظ قرارداد شاه‌خائن با رژیم عراق و نیز مساقط کردن رژیم صدام و روی کار آوردن جریان ارتجاعی الدعوة و به اصطلاح صدور انقلاب اسلامی بوده و در ضمن می‌خواست به بهانه جنگ با امپریالیسم، توده‌ها را متوهم کرده، بفریبد و از سمتگیری روزافزون مبارزات توده‌ها بر علیه خویش جلوگیری کند و نیز به بهانه جنگ به تحکیم و تقویت ارگان‌های سرکوبش مانند ارتش ارتجاعی به منظور استفاده از آنها برای سرکوب توده‌ها در آینده پرداخته و خلاصه این جنگ ارتجاعی را به عاملی برای حفظ و تحکیم خویش بدل کند. در پی این سیاست‌های ارتجاعی که سرمایه‌داران حاکم بر دو کشور دنبال می‌کردند، در ۳۱ شهریور جنگی شدید میان ارتش‌های ضد خلقی دو کشور در گرفت. پس، آنچه در این جنگ مطرح بود نه منافع توده‌های این دو کشور بلکه منافع توده‌ها بود که سرمایه‌داران حاکم بر دو کشور آنرا دنبال می‌کردند اکنون می‌بینیم که چگونه رژیم ارتجاعی عراق که توانسته است بر بخشی از خاک خوزستان و غرب کشور مستقر گردد، فریاد صلح طلبی سر میدهد چرا که فکر می‌کند در آرزای بیرون رفتن از این زمینها می‌تواند، رژیم ایران را وادار به دادن امتیازات فوق‌الذکر (امتیازاتی در شط العرب و نوار مرزی) بنماید. در حالیکه رژیم جمهوری اسلامی خواهان آنست که جنگ ادامه یابد. زیرا جدا از آنکه تن دادن به شرایط صلح عراق را ضربه‌ای سیاسی بر خود می‌داند، جنگ را در شرایط کنونی، هم برای دورنگاه داشتن ارتش ارتجاعی از سیاست (عدم دخالت بی‌تغیغ بنی صدرویی) نیروهای دیگر (و هم برای تبلیغ بر ضد نیروهای انقلابی لازم میدانند. ارتجاع می‌کوشد به بهانه جنگ سرکوب نیروهای انقلابی و کمونیست را شدت بخشد و نیز بحران عمیق اقتصادی

را که ناشی از بیماری سرمایه‌داری وابسته است با جنگ توجیه کند و توده‌ها را به "صبر" و عدم مبارزه دعوت نماید. پس می‌بینیم نه تنها آغاز جنگ، بلکه ادامه آن نیز دقیقاً بر مبنای منافع ارتجاع حاکم و نه منافع توده‌های ستمدیده میهنمان قرار دارد. علاوه بر این بجای بورژوازی ایران و عراق، امپریالیست‌های امریکائی، اروپائی، ژاپنی و صهیونیست‌های اسرائیلی و سوسیال امپریالیست‌های نیز از این جنگ منافع خاصی خود را برده‌اند. میلیاردها تومان از دسترنج زحمتکشان ایران و عراق و منافع طبیعی این دو کشور به حیث امپریالیست‌ها رفت و در عوض سلاح‌های مرگبار غرب برای نابودی انسان‌ها و ویرانی شهرها و نیروهای مولد دو کشور خریداری گردید. علاوه بر مقادیر هنگفت خرید سلاح که حتی به قیمت‌های چند برابر با زارهای سیاه امپریالیستی تهیه شده، به‌علاوه ویرانی نیروهای مولد دو کشور، به با زارهای خارجی و خرید مواد غذایی، صنعتی و... از این کشورها نیز افزایش یافته است. بدین ترتیب این جنگ در خدمت منافع امپریالیست‌ها و سرمایه‌داری ارتجاعی ایران و عراق عمل کرده است، اما اگر این جنگ در خدمت بورژوازی ارتجاعی بوده است، می‌بینیم چه کسانی در این جنگ متضرر شده و در واقع جنگ علیه آنها بوده است.

این جنگ بر ضد چه کسانی بوده است؟

گفتیم که رژیم‌های ارتجاعی ایران و عراق کوشیده‌اند به بهانه جنگ سرکوب کمونیست‌ها، انقلابیون و توده‌های زحمتکش کشور خویش را شدت بخشند و به بهانه جنگ با جنبی "امپریالیسم و صهیونیسم" توده‌ها را با اراجیف برتری طلبانه و خاک‌پرستانه‌شان تحقیق نمایند. اما اگر جلوگیری از مبارزات انقلابی توده‌ها پیشروان نشان و نیز تشدید سرکوب آنها، با نگاه اول قابل تشخیص نبوده، فلاکت، گشتار و آوارگی را بخشای وسیعی از توده‌های دو کشور با گوشت و پوست خود لمس کرده و روز بروز بیشتتر عواقب ارتجاعی این جنگ را بر سر علیه زحمتکشان مشاهده کرده‌اند. اینک تنها کافی است بکارنامه این جنگ ارتجاعی نگاه می‌فکنیم و ببینیم آیا واقعاً نظور که خمینی جلاد دعا کرد، این جنگ خیبررات بسیاری برای مردم ما داشته است یا نه خیرات این جنگ تنها برای امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها و بورژوازی ارتجاعی ایران و عراق بوده است.

چه کسانی در جبهه‌ها می‌جنگند و هزاره‌ها رگشسته و زخمی و معلول می‌

شوند و یا به اسارت درمی آیند؟ روشن است که سرمایه‌داران و نیروهای رژیم دو کشور، اما اینها کیستند؟ با زهم روشن است که اینها فرزندان کارگران و زحمتکشان هستند که بورژوازی ارتجاعی لباس سر بازی و پاسداری از منافع سرمایه‌داران ایران را بر تنشان کرده و آنها را به عنوان گوشت دم‌توب منافع سرمایه‌داران ارسال داشته است. جان آنها برای سرمایه‌داران حاکم بر دو کشور کوچکترین ارزشی ندارد. آنها مهره‌های بی ارزشی هستند که با بستی برای اعتدالی حکومت عراق و جمهوری اسلامی می‌برند. طبیعی است علیرغم آنکه آنها لباس سر بازی ارتش‌های ارتجاعی را بر تن کرده‌اند، اما نابودی آنها در واقع مرگ فرزندان کارگران و زحمتکشان است که در جهت منافع سرمایه‌داران بتل رسیده‌اند و خودا نوا ده‌های بی‌سرپرست و فرزندان آنها که جزئی از زحمتکشان ما هستند، پدران و فرزندان خود را بخاطر منافع سرمایه‌داران از دست داده‌اند. در حالیکه سران ارتش در جاهای امن و سنگرهای بتونی در پشت جبهه‌ها زنده می‌مانند بلکه هزاران تومان نیز ما ها نه بخاطر جنا یا تشان دریافت می‌کنند.

چه کسانی بمباران شده‌اند؟
توده‌هایی که در اهواز و ذوق فول و بغداد و بصره و موصل و کرمانشاه در بمبارانها و بتوب بستن ها جانشان را از دست داده‌اند، کیستند؟ با زهم روشن است که آنها زحمتکشان هستند سرمایه‌داران بفریبت از مناطقی جنگی خارج شده و در مناطق امن و خانه‌های محکم که با بمب کمتر قابل ویرانی است سکنی گزیده‌اند و این کپرها و خانه‌های گلین و کوچک زحمتکشان است که نابود شده است هم‌اینک حتی برخی از زحمتکشان شهیدست از آنجا که خرج سفر نداشته‌اند در مناطقی چون آبادان هر لحظه در خطر مرگ قرار دارند. در حالیکه سرمایه‌داران جانیشان را در این میان بدر برده‌اند، هزاران تن از توده‌های دو کشور به همراه هزاران سرباز، در این جنگ ارتجاعی جان خود را از دست داده‌اند و قاتلین آنها کسانی جز رژیم‌های حاکم بر دو کشور نبوده‌اند.

چه کسانی آواره شده‌اند؟
بیش از دو میلیون تن از زحمتکشان میهن ما آواره شده‌اند آنها نه تنها تمام هستی و مایملک نا چیز خود، بلکه در مواردی پدر، فرزند، مادر و همسر خود را از دست داده‌اند و آواره شهرها و مناطق دوردست شده‌اند. طبیعی است افراد ثروتمند و مرفه را نمی‌توان در میان آنها یافت، آنها کارگران صنعت نفت و دیگر کارخانه‌ها، دهقانان و زحمتکشان شهری هستند که اینک در بدترین شرایط زندگی می‌جنگند. بی‌مسکن،

بدون حداقل مسائل معاش و گرسنه، و تحقیر شده، بیاد داریم چگونه سپاه پاسداران، اما ما من جمعه، حزب - الهی ها و دیگر اوباش و ارازل رژیم آوارگان را در شهرهای مختلف شیراز، اصفهان، ما شهر و... مورد اذیت و آزار قرار داده شدیداً به آنها توهین میکردند.

درواقع میتوان گفت کمتر کسی چون یک آوارا، ارتجاعی بودن این جنگ و ما هیت ضد خلقی رژیم را احسان کرده است. زنان و دختران جوانی که بغا طرنجات از گرسنگی توسط پاسداران، آخوندها و دیگر اوباش رژیم به فساد و فحشا کشیده شدند، نبداران و ما درانی که مجبور شدند از فرزندان خود جدا شوند، فرزندان کوچک و دخترانی که به خانه های آخوندها و تجار و ارازل رژیم فرستاده شدند تا چون کنیز برای شان خدمتکاری کنند و حتی مورد تجاوز قرار گیرند. آری آوارگان جنگ بخوبی رژیم ارتجاعی را شناخته و عواقب جنگ میان سرمایه داران مزدور را درک کرده اند. آنها زحمتکاران ما هستند که با این جنگ نامردمی را بدوش میکشند و با بیکاری گرسنگی، انواع امراض و بهداشت، آوارگی تحقیر و زهمها شیبند خا نوده شان، اسنان دزنده جنایات رژیم و جنگ ارتجاعی هستند. بیپهوده نیست که مناطقی اسکان آوارگان جنگ همچون مناطقی که در آن حکومت نظامی اعلان شده، زیر پوشش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش حکومت نظامی اعلام شده، زیر پوشش خفقان شدید قرار دارد و آوارگان زحمتکش خوزستان و غرب در شیراز و ما شهر و اصفهان و... تجربیات گرانبهایی در مبارزات خویش بر علیه رژیم اندوخته اند.

مخارج جنگ بدوش چه کسانی سنگینی میکند؟

پس از آغاز جنگ، رژیم کارگران را به تولید بیشتر و کارگران و زحمتکاران را به صرفه جویی، جیزه بندی و... دعوت کرد. ما لیا تهای مستقیم و غیر مستقیم بر علیه زحمتکاران افزایش یافت، بودجه های "عمرانی" رژیم کاهش یافته، خرید تسلیحات، بخش اعظم دسترنج زحمتکاران را بلعید. از افزایش حقوق کارگران و زحمتکاران در شرایطی که قیمتها چند برابر میشود جلوگیری شده در موارد بسیاری این حقوق و مزایا کاهش یافت. وام مسکن نهار و... حذف گردید و در بسیاری از موسسات و کارخانه ها تعرض به سطح دستمزدهای کارگران و ویا کارمندان و... آغاز شد.

عواقب ویرانی شهرها و نیروهای مولد بیش از همه بر علیه کیست؟

با رهمه ویرانیها از زحمتکاران

ما بدوش میکشند، آنها هستند که گران و بیکاری و تورم ناشی از این ویرانیها را تحمل میکنند و فقر و فلاکت بیش از پیش مبتلا میگرددند. کارخانه های ویران و مزارع سوخته و خانه ها و شهرهای خراب در واقع ناقوس بیکاری و گرسنگی کارگران و زحمتکاران ما را می نوازند.

آری، جنگ ارتجاعی میان سرمایه داران دو کشور ایران و عراق برای زحمتکاران ما کشتار، بسی - خانمانی، آوارگی، بیماری، فقر و فلاکت، گران، بیکاری و... بسیار آورده است و البته همه اینها برای سرمایه داران مرتجع دو کشور خیرات محسوب میشود. پس این جنگ در واقع جنگی است علیه زحمتکاران و برضد منافع آنها. طبیعی است زحمتکاران انقلابی که سودی در این جنگ ندارند نه خواهند پیروزی سرمایه داران مرتجع کشور خود، بلکه خواهند شکست و زبونی این رژیمهای ارتجاعی هستند. اینک توده های میهن ما به خوبی دریافته اند که نه متحد با رژیمهای حاکم با یستی در این جنگ شرکت جست، بلکه اساساً با یستی بر علیه رژیم حاکم به مبارزه برخاست و آنرا درهم کوبید. آری دیگر امروز زحمتکاران ما بیش از پیش دریافته اند که جنگ واقعی آنها با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است و با یستی برای این بیکار رقتعی بیش از پیش آماده شوند و عامل همه سیه - روزیها، کشتارها، فقر و فلاکت توده ها و سرکوب انقلابیون را که چیزی جز رژیم جمهوری اسلامی، رژیم ارتجاعی سرمایه داران نیست، سرنگون سازد. آری، اگر زحمتکاران ما در این جنگ ارتجاعی هزاران تن از عزیزان شان را از دست داده اند و اگر میلیونها تن آواره و بیکار شده اند و اگر خانه ها و کارخانه هایشان ویران شده است، اما بیشک امروز بیش از پیش دریافته اند که اگر میخواهند دیگر جنگی ارتجاعی در کشورشان درگیر نشود، باید طبقه ارتجاعی عامل آن یعنی بورژوازی و قدرت سیاسی آنرا درهم کوبید و این تجربه است که در آینده نزدیک نه همراه رژیم، در یک جنگ ارتجاعی، بلکه بر علیه آن در یک جنگ عادلانه و انقلابی شرکت خواهند کرد و رژیم را به زباله دان تاریخ خواهند افکند.

در اینجا لازم است از نیروهای ناپیگیر کمونیست و دمکراتها شکی همچون سازمان مجاهدین که با جنگ را عادلانه میدانستند و با به لطف - الحیل توده ها را به شرکت در آن دعوت میکردند، بپرسیم آیا با زهمه نظرات اپورتونیستی گذشته خود وفادارند. آیا می با یستی در جنگ ارتجاعی سرمایه داران شرکت جست؟ طبیعی است آنها نیز که هر روز بسیاری از اعضای خود را در جوخه های تیرباران رژیم ارتجاعی از دست میدهند. نمی توانستند با یستی

سوال پاسخ مثبت دهند. اما آیا لازم نیست آن انحرافات اپورتونیستی و بورژواشی که بخدمت رژیم جمهوری اسلامی در آمده بود، اینک بیش از پیش افشا شود؟ در سال گذشته که سازمان ما پس از وقوع جنگ، توده ها را به محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی دعوت کرد، مورد حمله اپورتونیستها قرار گرفت. اما ما اینک آیا آن سازمانها میتوانستند بگفتارهای گذشته خویش اعتقاد داشته باشند و گرنه چرا نبا یستی قاطعانه این انحرافات بورژواشی را محکوم ساخته و با پاک کردن خویش از انحرافات اپورتونیستی در بیکار با بورژوازی هر چه قاطع تر شرکت جویند.

بهر حال اینک دیگر سازمان ما در محکوم ساختن این جنگ ارتجاعی ما نند سال گذشته تنها نیست و توده های ستمدیده میهن ما با گوشت و پوست، غیر عادلانه بودن این جنگ را لمس کرده، خود را برای مبارزه با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی آماده می سازد.

مرگ بر جنگ ارتجاعی میان طبقات ارتجاعی! زنده با دنگ عادلانه طبقات زحمتکش و ستمدیده بر علیه امپریالیسم و بورژوازی! مرگ بر رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق! زنده با دیکار عادلانه توده های سرمایه داری!

بقیه از صفحه ۱ کا روان ۰۰۰
کارنا مه سیاه کشتار رژیم جلاد در این هفته:
سازمان پیکار (هشت نفر) تیرباران بدست رژیم:
۱- حسین آذری ۶۰/۶/۲۵ تهران
۲- سیدجلیل احمدیان ۶۰/۶/۲۵ تهران
۳- علیرضا قمری ۶۰/۶/۲۵ تهران
۴- علیرضا سعادت نیازی ۶۰/۶/۲۵ تهران
۵- باقریزدانی ۶۰/۶/۲۵ تهران
۶- کورش کبیری ۶۰/۶/۲۵ تهران
۷- محسن پیغمبرزاده ۶۰/۶/۲۵ قم
۸- محمد مهدی تنگبندی ۶۰/۶/۲۵ تهران
کومله یک نفر - سازمان چریکهای فدائی خلق ۸ نفر - راه کارگریک نفر - چریکهای فدائی خلق یک نفر سازمان مجاهدین خلق ۱۵۶ نفر - مجموع ۱۷۵ نفر

بقیه از صفحه ۱۱ تهدید ۰۰۰
است. معنای سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی حال معلوم میشود. خوئی با زیرسدادگاه ویژه مورصفی از تمام کارکنان و رانندگان شرکت - های مسافربری میخواد که برای رژیم جاسوسی کنند و گرنه آنها را بدون محاکمه اعدام خواهد کرد و یا در نما ز جمعه به شلاق خواهد بست. اما رژیمی که با بیکارگیری وسیع و ددمتتانه شلاق و اعدام در سرکوب انقلاب موفق نگردیده است از تهدید به آن نیز ظرفی نخواهد بست.

بقیة از صفحه ۲ دودرک ۰۰۰

هر درکی که سرنگونی را فقط به تغییر هیئت حاکمه محدود کنند مرزبندی دقیق و کامل دارد. کمونیستها خواهان انقلابی با هیئت حاکمه ضدانقلابی دیگر نیستند، کمونیستها خواهان تعویض حزب جمهوری با لیبرالها نیستند، کمونیستها خواهان تخریب آن دولتی هستند که مدافع کسب بورژوازی و از جمله لیبرالهاست. کمونیستها خواهان سرنگونی طبقه ای هستند که لیبرالها بخشی از آنرا تشکیل میدهد. امروز ما شعاعار سرنگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را مطرح ساخته ایم. درک ما از این شعار تنها یک درک لیبرالی و رویزیونیستی، بلکه یک درک انقلابی است. آنچه که ما با طرح این شعار تعقیب می نمایم، سرنگونی و خرد شدن کل ماشین دولتی است. در واقع هدف ما از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی سرنگونی کل طبقه بورژوازی و دستگاه بوروکراتیک - نظامی یعنی ارتش، پلیس، پاسداران کمیته ها، دادگاه ها، ساوا، مجلس بوروکراسی اداری و مجموعه احزاب بورژوازی می باشد. تمام این ارگانها ماشین دولتی بورژوازی را تشکیل داده و میبایست بر اثر تهاجم قوای تخریب کننده انقلاب نابود شوند. آری کمونیستها میبایست مبارزه طبقاتی را متوجه کل ساختمان قدرت سیاسی نمایند و هر درکی غیر از این جزاپورتونیسیم و رویزیونیسم چیز دیگری نخواهد بود. البته مسئله بدینجا خاتمه نمی یابد، مسئله اساسی دیگری که بدنیا ل سرنگونی رژیم مطرح میشود، اینست که چه چیزی جایگزین رژیم سرنگون شده میگردد، در این زمینه نیز نظر کمونیستها روشن و فادهرگونه ابهامی است. کمونیستها با صراحت اعلام میکنند که خواهان برقراری سوسیالیسم و پیشروی بسوی آرمان سوسیالیسم پرولتاریا یعنی کمونیسم میباشند. این راه، راه قطعی پرولتاریا و حکم مسلم ماتریالیسم تاریخی است. اما برواضح است که برنامهدراز مدت طبقه کارگر بدلیل شرایط عینی و ذهنی موجود در این مرحله امکان پذیر نیست و بهمین لحاظ برنامه حداقل کمونیستها، جمهوری دمکراتیک خلق بهر هری طبقه کارگر است. جمهوری دمکراتیک خلق، دولتی نوینی است که متکی بر شوراهای مسلح کارگران و دهقانان بوده و مجری برنامه حداقل پرولتاریا در این مرحله از انقلاب میباشند. دولت جدید مدافع انقلاب بوده و سرکوب کننده طبقات ضد انقلابی است. دولت جدید نه دیکتاتور سوسیالیستی بلکه دیکتاتور سوسیالیستی است. می آید تا مین کننده دمکراسی انقلابی می باشد.

بدین ترتیب در چنین حالتی است که انقلاب به پیروزی قطعی

میرسد. به بیان دیگر تنها در همین شکستن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق بمعنای پیروزی قطعی انقلاب ایران است. از نظر کمونیستها کناره رفتن هیئت حاکمه کنونی و برقراری یک جمهوری بورژوازی دم بریده تحت رهبری اختلاف مجاهدین - لیبرالها به هیچوجه یک پیروزی محسوب نمیشود. پیروزی مورد نظر پرولتاریا و پیروزی مورد نظر بورژوازی لیبرالها و مجاهدین دو پیروزی با دو مفهوم متضاد است، اولی پیروزی قطعی انقلاب و دومی شکست انقلاب بشمار می آید.

با توجه به آنچه گفته شد تضاد میان دودرک از مفهوم سرنگونی را در بافتی متموجه شدیم که پرولتاریا درک طبقاتی خاص خود را از سرنگونی دارد و بهیچوجه این درک قابل انطباق با درکهای دیگر نیست اما پرولتاریا وظیفه دارد که دمکراتهای انقلابی را به سطح این درک ارتقا دهد. حال بسینیم ما زمان مجاهدین را ای کجا مدرک است؟

درک لیبرالی مجاهدین از سرنگونی

هما نظر که میدانیم ما زمان مجاهدین با بورژوازی لیبرال دست به اشتلاف زده و "میثاق بنی صدر" را پایه این اشتلاف قرار داده است. البته مستگیری مجاهدین بسوی لیبرالها را ما در گذشته بارها مورد بررسی قرار داده و این امر را به مثابه یک گرایش طبقاتی به تحلیل در آورده ایم. آنچه امروزه موضوع می پیوندد، امر تقاضی و ناگهانی نیست این اشتلاف نتیجه تکامل یک گرایش طبقاتی است، در واقع نه تنها قطب بندیهای طبقاتی تکامل این گرایش را ناگزیر میساخت، بلکه بعلاوه خرده بورژوازی هیچگاه نمیتواند مستقل باشد، با بزرگترین پرولتاریا و با بزرگترین بورژوازی و امروز آنچه بیوقوع پیوسته اینست که سازمان مجاهدین خط مشی لیبرالها را پذیرفته و در کناره بورژوازی قرار گرفته است. مهمترین مسئله ای که نشان میدهد مجاهدین خط مشی لیبرالی را پذیرفته، همانا درک آنان از مسئله سرنگونی است.

هما تگونه که میدانیم مجاهدین پس از حذف لیبرالها از هیئت حاکمه اعلام داشتند که رژیم مشروعیت خود را از دست داده و بنا بر این میبایست از حزب جمهوری اسلامی "خلع ید" گردد. مجاهدین سپس بدنیا ل اعلام این خط مشی از "برنامه ۱۲ ماده ای رجوی عدول نموده و از جمله ماده اشتلال ارتش را بدست فراموشی می سپارند و بلاخره "ابلاغیه صمیمه" میثاقی اعلام میکنند که حکومت مورد نظر "حکومت وحدت همه معتقدان به استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی" است و بدنیا ل آن در "میثاق" بر اصل

"حکومت اسلامی" تا کبد گردیده، نفسی اصل "ولایت فقیه" سکوت گذاشته شده و "قانون اساسی" جمهوری اسلامی کماکان به قوت خود باقی میماند. آنچه گفته شد بیان چکیده خط

مشی سرنگونی مجاهدین است. این خط مشی بروشنی یک درک بورژوازی - لیبرالی از مسئله سرنگونی را به نمایش می گذارد. در حقیقت آنچه که بورژوازی لیبرال و مجاهدین در پی آنند، انقلاب بلکه "خلع ید از حزب حاکم" است. مجاهدین بهیچوجه نمیخواهند علیه ماشین دولتی بورژوازی مبارزه کنند. مبارزه آنان فقط محدود به مبارزه علیه حزب جمهوری و ارگانهای مکتبی آن است. ما ننند پاسداران و کمیته ها است. این مبارزه علیرغم شیوه تاریخی و ما جرایب آن بود اما برای یک مضمون لیبرالی - کودتا گران است زیرا در جهت درهم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی طبقه حاکم حرکت نمی کند. در حقیقت وقتی مجاهدین انحلال و نابودی ارتش از تجاعی و محاکمه و مجازات کلیه سران فاسد و خائن آنرا بدست فراموشی می سپارند، نشان میدهند که در خط لیبرالها بوده و خواهان "انقلاب واقعی" نمیباشند.

لیبرالها نمیتوانند بنا بسوی دستگاه دولتی را خواهان باشند، این دستگاه مدافع همان سیستمی است که در آن بورژوازی به استثمار طبقه کارگر میپردازد، این دستگاه آلت ستیزی بورژوازی بر علیه پرولتاریاست. لیبرالها حداکثر خواهان تعویض هیئت حاکمه فعلی میباشند و مجاهدین نیز دقیقاً در همین خط مشی قرار داشته و شعارهای بورژوازی لیبرال را تکرار میکنند بنا بر این وقتی مجاهدین صحبت از سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میکنند منظور آنان همان "خلع ید" از حزب حاکم و تعویض هیئت حاکمه است.

بعلاوه هنگامی که آلترناتیو اشیا تی مجاهدین را مورد بررسی قرار دهیم به عمق درک لیبرالی آنان از مسئله سرنگونی میرسیم بر اساس "میثاق" مجاهدین خواهان "حکومت جمهوری اسلامی" بدون حزب جمهوری اسلامی اند. آنان همان شعاری را تکرار میکنند که از جمله شعار مرکزی خود حزب جمهوری اسلامی است! جالب است - تر آنکه وقتی مجاهدین اصل "ولایت فقیه" و "قانون اساسی" ارتجاعی را بزرگوار نمی برند، با دربار آن سکوت اختیار میکنند، محتوای "حکومت جمهوری اسلامی" خود را به نمایش می گذارند. این محتوی جز دیکتاتور بورژوازی و حفظ سیستم سرمایه داری و بسته چینی دیگری نمیتواند باشد، این محتوی جز سرکوب و استثمار رتوده ها چینی دیگری نیست. برقراری حکومت جمهوری اسلامی مجاهدین که فقط

بقیه در صفحه ۱۷

رویز یونیسفم آراسته "پانوهاریف" و بازتاب آن در میان سائتر ایست‌ها

امروز در شرایطی که جنبش کمونیستی بین المللی در بحران - ترین دوران حیات خود به سر میبرد، بورژوازی بیش از هر زمان دیگر حملات تبلیغاتی، سیاسی، ایدئولوژیک گسترده خود را متوجه آن ساخته است. بورژوازی در این حملات ددمنشانه خود یک هدف اساسی را تعقیب میکند و این هدف عبارتست از طولانی تر کردن بقای سرمایه داری و امپریالیسم گندیده و جلوگیری از وقوع انقلاب پرولتاریائی. بورژوازی حملات ضد انقلابی خود را تحت دو شکل اساسی به پیش میبرد. اول - حمایت مستقیم و بی پرده علیه مارکسیسم لنینیسم و دوم - حملات ردیانه در پوشش مارکسیسم. حملات مستقیم و بی پرده بورژوازی با نفی آشکار مارکسیسم توأم است. بورژوازی مذبحخانه میگذراند مارکسیسم را به مثابه "ایدئولوژی کهنه و ضد علمی" معرفی کرده و این ایدئولوژی دورانناز را در نزد پرولتاریا و زحمتکشان جهان بی اعتبار نماید. همه رژیمهای امپریالیستی غرب و تمامی رژیمهای ارتجاعی سراسر گیتی و از جمله رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمام قوا این هدف ضد انقلابی را تعقیب می نمایند. ایدئولوگها و روشنفکران بورژوا بطور مستمر در دستگامهای تبلیغاتی با کینه تیزی همه جانبه و با سلیقه از آکا ذیب و تحریفات به "محکوم ساختن و رد" مارکسیسم پرداخته و بدین ترتیب میگذرند تا کارگران و زحمتکشان را فریب داده و آنان را از مارکسیسم لنینیسم دور ساخته و از تنهساراه انقلاب و سوسیالیسم به انحسراف بکشانند.

حملات دیگر بورژوازی در پوشش مارکسیسم است. روئیز یونیسفمها بورژواهای میبانشند که ردیالسمه لباس مارکسیسم پوشیده، لیکن یک لحظه از جمله مذبحخانه جهت "تخطئه و بی اعتبار ساختن" مارکسیسم لنینیسم غفلت نمی ورزند. روئیز یونیسفمهای اروپائی، مرتدین تیتوئیستی، خائنین سه جھانی و با لخره مرتجعین خروشچفیی - برژنی و کلیه پیروان مرتد آنان همه و همه در یک جبهه متحد ضد انقلابی در کارزار تنگین علیه مارکسیسم لنینیسم قرار دارند. همه ایی -

جریانات مرتد بر آنند که از مارکسیسم "دفاع" میکنند، لیکن علیرغم تفاوتها و ویژگیهای هر کدام، ماهیت همه آنان یکی است و تنها هدفشان نابودی مارکسیسم لنینیسم است. این خائنین به سوسیالیسم تا حال حاضر ضریات خیانکارانه سنگینی بر مارکسیسم وارد آورده اند. تبدیل یک سلسله از حزاب و سازمانهای پرولتری به تشکلات ضد انقلابی، تبدیل شوروی سوسیالیستی به شوروی سوسیال امپریالیستی، تبدیل چین سوسیالیستی به چین سرمایه داری از جمله ضربات خائنانه روئیز یونیسفمهای رنگارنگ بشمار می آید. روئیز یونیسفمها که دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم میباشند در پی آنند تا تمامی دست آوردهای مارکسیسم لنینیسم را نابود ساخته و بدین طریق حیات محترس سرمایه داری و امپریالیسم جهانی را تداوم بخشند.

روئیز یونیسفمها در عرصه شوریک تمامی اصول اساسی مارکسیسم لنینیسم مانند مبارزه طبقاتی، انقلاب قهرآمیز، دیکتاتور پرولتاریا، رهبری پرولتاریا در انقلاب، حزب پرولتاریائی، ساختمان سوسیالیسم، رانفی کرده و ایی اصول اساسی را تحت بهانه "تکامل مارکسیسم"، "شورویات شرایط نوین" و "مبارزه علیه دکماتیسوم و چپ روی" کهنه شده اعلام داشته اند. البته تحریفات و جعلیات روئیز یونیسفمها در مارکسیسم همیشه با صراحت صورت نمی گیرد. این تحریفات میتوانند در اشکال پیچیده و در عین حال فریبنده ای مطرح گردند. ولی مسئله اساسی اینست که روئیز یونیسفمها جوهر انقلابی مارکسیسم لنینیسم را از بین برده و فقط مشتکی کلمات که فاقد مضمون پرولتری هستند تحویل می دهند. فی المثال اگر "برنشتاین" با صراحت تمام دیکتاتور پرولتاریا را کهنه شده اعلام میدارد، روئیز یونیسفمهای چینی از دیکتاتور پرولتاریا حرف میزنند، اما محتوای آنرا تا حدیک دیکتاتور مرتجعانه بورژوازی تقلیل میدهند، آنها در حرف نسبت به دیکتاتور پرولتاریا اعلام وفاداری مینمایند. اما در کردار طبقاتی و در جوهر مشی خویش وفاداری خود را فقط نسبت به دیکتاتور پرولتاریا ثابت میکنند

لنین کبیر میگوید: "در مورد آموزش ما رکنی اکنون همان رخ میدهد که در تاریخ با رها در مورد آموزشهای متفکرین انقلابی و پیشوا بیان طبقاتی ستمکش بهنگام مبارزه آنان در راه آزادی رخ داده است. طبقات ستمگرا انقلابیون بزرگ را در زمان حیاتشان همواره در معرض پیگرد قرار میدادند و آموزش آنها را با خمی بس سبانه، کینه ای بس دیوانه وار و سلیقه از آکا ذیب و افتراعات کا ملامت گستاخانه استقبال مینمودند. پس از مرگ استقبال مینمودند. پس از مرگ آنها، گوشه ها ئی بعمل میاید تا بت های بی زبانی از آنان بسازند و آنها را با صلاح تقدیس کنند. شهرت معینی برای نام آنها، بمنظور "تسلی" طبقات ستمکش و تحمیق آنان قائل شوند و در عین حال این آموزش انقلابی را از مضمون تهی سازند، برندگی انقلابی آنرا زائل نمایند و خود آنرا مبتذل کنند. در مورد یک چنین "عمل آوردن" مارکسیسم، اکنون بورژوازی و اپورتونیسفمهای داخل جنبش کارگری با یکدیگر همدستانند. جبهه انقلابی این آموزش و روح انقلابی آنرا فراموش میکنند و محور تحریف مینمایند، به آن چیزی که برای بورژوازی پذیرا بوده و یا پذیرا بنظر میرسد اهمیت درجه اول میدهند و آنرا تجلیل میکنند. شوخی نیست، همه سوسیال - یونیسفمها امروز "مارکسیستند!"

همانگونه که لنین میگوید - روئیز یونیسفمها با رها از بزرگان مارکسیسم نام برده و تجلیل میکنند لیکن نسبت به جوهر انقلابی آموزش - های آنان خیانت می نمایند. روئیز یونیسفمها چه بسا با رها از انقلاب طبقه کارگر، سوسیالیسم حرف میزنند ولی این امر فقط برای فریب پرولتاریاست. هدف اساسی آنها ننگهداشتن پرولتاریا در بردگسی سرمایه داری و جهان است. آری روئیز یونیسفمها ظاهراً فریبنده و زببانی بخود میگیرند تا نتوانند بیشتر نسبت به مارکسیسم لنینیسم و پرولتاریا خیانت ورزند.

روئیز یونیسفمهای شوروی به رهبری خروشچف و سپس برژنف تا کنون جعلیات گسترده و عریانی در مارکسیسم لنینیسم وارد ساخته اند. خروشچفی ها به صراحت دیکتاتور ی

روئیز یونیسفم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

پرولتاریا و انقلاب رانگی کرده و تظاهرات ارتجاعی از قبیل "دولت تمام خلقی" و "گذا رسانی آرمیز" را مطرح ساختند. تا به کنون بشکرا نه مبارزه ما رکیست لنینیستها این تظاهرات را بزرگتر کرده است. - اندویشهای این تظاهرات هوشیاری جنبش آگاه بین المللی و کارگران جهان را افزایش داد و همین امر مانع از آن گردید تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیستهای شوروی از دایره کنونی فراتر رود. امروز امپریالیسم شوروی بیش از هر زمان دیگری میکوشد تا در جنبشهای کمونیستی و کارگری و نیز جنبشهای آزادیبخش نفوذ کرده و این جنبشها را در جهت سیاستهای بورژوازی و امپریالیستی خود سوق دهد برای این منظور رویزیونیستهای شوروی در کنار سیاستهای کهنه و همیشگی خود میکوشد تا سیاستهای فریبنده جدیدی مطرح سازند و بدین ترتیب امکان نفوذ بیشتر خود را افزایش بخشد. اینجا و آنجا از "دیکتاتوری پرولتاریا" صحبت کردن، در ستایش از "انقلاب" سخنرانی کردن، از "رهبری طبقه کارگر" حرف زدن و... از جمله تکرارهای جدید رویزیونیست - های شوروی است. در واقع - امپریالیسم شوروی در این طرحهای توطئه گرانه خود در پی فریب پرولتاریا و خلقهای جهان است. در راه این هدف، سوسیال امپریالیسم و کارگزارانش میدانند که قادر به فریب پرولتاریا و آگاهان و ما رکیست لنینیستهای پیگیر نمی باشند. به همین خاطر آنها وسیعترین تظاهرات تبلیغی و ضد انقلابی خود را متوجه این رهبران کمونیسم ساخته اند. اما در حالیکه این خائنین به سوسیالیسم بدرستی پرولتاریایی آگاه و کمونیستهای پیگیر را دشمن سر سخت خود قلمداد نمی نمایند، سیاست جلب رادیکال عناصر مترزلت و سائترنیستهای جنبش کمونیستی و کارگری و نیز در قبال رهبران خرد بورژوازی جنبشهای آزادیبخش قرار داده اند. رویزیونیستهای خروشچگی - برژنئی میکوشند تا از طریق سیاستهای فریبنده و شیادانه خود این نیروهای مترزلت را بسوی خود جلب نموده و بدین طریق ضربات جدیدی بر جنبش کمونیستی و انقلابی جهان وارد سازند. - سائترنیسم گذرگامی به رویزیونیسم است و سائترنیستهای درون جنبش کارگری و ما رکیستی خرد - بورژوازی هستند که نسبت به بورژوازی گرایش داشته و در صورت تعمیق این گرایش، نوسانات و زیگزاگیهای آنان به نفع بورژوازی خائنه میآید. دقیقاً با توجه به همین ماهیت طبقاتی است که ایدئولوگ - های امپریالیستی روسی سیاست انتقاد و جلب را نسبت به آنان اتخاذ کرده اند. تاریخ بارها نشان داده

است که سائترنیستها اگر نتوانند بر انحرافات و گمراهیهای رویزیونیستی خود یا بر بخشندگی و طغیان خود از دوگانه رویزیونیسم درمی غلتند. - کارگزاران بزرگ ما رکیسم بشمار می آید، هنگامی که به موضع سائترنیستی در غلبت و نتوانست خود را در موضع پرولتاریائی ثابت نگاه دارد به ارتداد و خیانت کامل کشیده شد "حزب زحمتکشان و بیتنام" نتوانست سائترنیسم خود را افشا و طرد سازد و نتوانست ایدئولوژیستها را از صفوف خود اخراج کند و بالاخره با حاکمیت یافتن خط مشی "لودون" به سائترنیسم و ایدئولوژیها ارتداد کشیده شد. - سائترنیستها همیشه سعی میکنند در مرزها بروند، مرزی که پرولتاریا و بورژوازی را از یکدیگر جدا میسازد آنان سعی میکنند تا مانند "پدران مقدس" به پرولتاریا و سائترنیسم "بندوانداز" دهند و آنان را "کارهای ناشایست و بد" دور سازند آنان میکوشند تا کمونیستهای پیگیر را بعنوان "انترشیست" و "ماجرای" انتقاد کنند و در عین حال نوکران بورژوازی مانند حزب توده و فدائیان اکثریت را بعنوان "سوسیال رفرمیست" به انتقاد بکشند. - سائترنیستها در کمی کنندگی ما رکیست لنینیستها و رویزیونیستها - ها در دو وجه متضاد طبقه بندی قرار داشته و آنچه که مناسبات میان آنان را تعیین میکند همان مبارزه طبقه بندی است. نه به بورژوازی و نمایندگان آن میتوان اندرز داد که استعمار و ستم نکنند و نه به پرولتاریا و نمایندگان آن میتوان نصیحت کرد که از مبارزه طبقه بندی دست بکشند. آنگاه گوییم طبقه بندی تعیین کننده مناسبات میان این دو طبقه اجتماعی است و پرواضح است که مناسبات میان کمونیستها و رویزیونیستها انعکاسی از این مناسبات طبقه بندی است.

سائترنیستها به جهت تزلزلات طبقه بندی خود درک محدود و خویش از ما رکیسم این مسئله اساسی را در نمی یابند و بعلاوه سائترنیستها به لحاظ گمراهیهای رویزیونیستی خویش شوروی امپریالیستی را "سوسیالیستی" قلمداد نموده و نسبت به "جناح انقلابی" حزب رویزیونیستی شوروی چشم امید دارند و به همین خاطر "استعداد خاصی" برای "جلب شدن" از خودشان میدهند. مجموعه این عوامل است که ایدئولوگهای بورژوازی رویزیونیست روسی را بر آن میدارد تا برای مترزلت لنینیسم و سائترنیستها را دام بچینند. بعلاوه رهبران خرد بورژوازی جنبشهای آزادیبخش به لحاظ تزلزلات طبقه بندی خود تا یلات خویش به سوسیالیسم (هرچند این سوسیالیسم فرسنگها با سوسیالیسم علمی فاصله دارد) زمینه مستعدی جهت نفوذ سیاستهای

فریبنده و بظواهر انقلابی سوسیالیسم امپریالیسم دارند. بنا بر این سوسیال امپریالیسم در حالیکه سیاستهای کهنه امپریالیستی خود را به پیش میبرد، برنامها و سیاستهای فریبنده تری اتخاذ نموده تا بتواند جلب نیروهای سائترنیست و خرد بورژوازی دمکرات را تشریح نماید. البته این برنامها و سیاستهای فریبنده در اساس هیچ تفاوت ماهوی با خط مشی بورژوازی و امپریالیستی که تا به کنون پیاده گردیده است، ندارد، لیکن این امتیاز را دارد تا نفوذ سیاسی - ایدئولوژیک رویزیونیستهای شوروی را گسترده تر و عمیق تر نماید. از جمله طراحان این سیاست فریبنده امپریالیستی "بوربیس" یا "نوما ریف" میباشد. ما قبل از آنکه چکیده نظریات "پانوما ریف" در کتاب "آموزش زنده و اخلاق ما رکیسم لنینیسم" را به نقد بکشیم، با یکدیگر مطرح سازیم که یکی از ویژگیهای این ایدئولوگ امپریالیستی - انقلابی "نما" و "میبا" شد. "پانوما ریف" مکرراً در این کتاب خود از "انقلاب" حرف میزند و از "رهبری طبقه کارگر" سخن میگوید، لیکن با یاد دادن نموده که ارتداد جوهر اساسی و تنها جوهر تفکرات است در واقع او ادامه دهنده خط مشی خروشچگی و برژنئی و از مدافعین تمام تشریفات و تظاهرات رویزیونیستی است که رهبران شوروی تا بحال ارائه نموده اند. البته مدتی است که در سطح جنبش کمونیستی ایران شایع گردیده است که "پانوما ریف" به "تزار" و "شده غیر سرما به داری" انتقاد وارد کرده و به "تزار" "گذا رسانی آرمیز" اعتقاد ندارد! اما ما نشان خواهیم داد که اگر چه گاه "پانوما ریف" در این مورد مواضعی دوپهلوی و مبهم اتخاذ میکند، اما در اساس خود او به این تظاهرات رویزیونیستی - امپریالیستی معتقد بوده و از مبغین این نظریات بشمار میآید. در حقیقت دوپهلویگوییهای او که سائترنیستها را مات و مبهوت کرده حاکی از سیاست فریبنده و مکارانه است. - امپریالیسم شوروی است. او با حرارت و با فریبندگی خاصی از "انقلاب و رهبری طبقه کارگر" حرف میزند، اما در جوهر مشی خود انقلابی و رهبری پرولتاریا رانگی میکند. "پانوما ریف" همچنان که خود را از ها تا کید میبندد و خط برژنئی را تا شید کرده و هیچ اختلاف اساسی میان خود و رهبری بیند. البته اگر اختلافاتی هم میان جناحهای مختلف حزب رویزیونیستی شوروی وجود داشته باشد، این امر انعکاسی از اختلافات میان فراکسیونهای مختلف بورژوازی شوروی می باشد. حتی اگر ما نمی در حزب حاکم شوروی کسانی پیدا شوند که برخی از تظاهرات



بخش اعلامیه، پاسداران سرمایه راهراسان به کارخانه‌ها می‌کشاند

روز سه شنبه ۱۰ شهریورماه پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه‌ها با پر (دا رویی) میروند و از روی لیستی که "انجمن اسلامی" کارخانه از کارگران مبارز و آگاه تهیه کرده بود ۱۵ نفر از کارگران - که یکی دو کارمند هم جزو آنها بوده اند - را صدا میکنند و کمدها پیشان را با زرسی میکنند. در این با زرسی کمدهایی از کارگران که به مرخصی رفته بود را می - شکنند تا داخل آنرا با زرسی نمایند - پاسداران پس از با زرسی این ۱۵ نفر را به کمیته هفت حوض نارمک برده و از آنها یکی یکی با زجوشی میکنند. عده - ای را بعد از چند ساعت آزاد کرده و بقیه را تا فردای آرزو در بازداشتگاه نگاه میدارند.

در موقع با زرسی کمدها به هیچ - کدما از کارگران کارخانه اجازه داده نمی شود که به رخت کنی بروند. از قرار معلوم انجمن اسلامی که کما ملا در میان کارگران منفرود منزوی است یک سری لیست دیگر هم در اختیار پاسداران قرار داده که به زودی سراغ آنها نیز خواهند رفت.

میدانید علت این هجوم پاسداران رژیم سرمایه به کارخانه‌ها با برجه بوده است؟ بخش اعلامیه‌های افشاگران در سرویس کارخانه‌ها خورشید جمهوری اسلامی با تمام نیرو و توان خویش به ترور و اعدا انقلابیون میپردازد تا مگر از انتقال آگاه‌ها به میان کارگران و زحمتکشان جلوگیری نکند. بهمین جهت هنگامیکه علی‌رغم تمام سرکوبیهایی وحشیانه و فاشیستی خویش، اعلامیه‌های سیاسی که حاکی بر جرعه‌های آگاه‌ها طبقاتی هستند در کارخانه‌ها پخش میشوند، با کمک مزدوران انجمن اسلامی خود به سراغ کارگران مبارز و آگاه میروند تا مگر کارخانه‌ها را مسموم نمایند. مگر در این ورقه‌های کاغذی چه چیزی است که همه رژیم‌های سرمایه - داری از جمله رژیم جمهوری اسلامی مثل طاعون از آن میهراسند؟ در این ورقه - های کاغذی بیان حقیقت و توضیح منافع واقعی کارگران و زحمتکشان چیزی نیست. تمام اعتبار و نیرومندی این‌ها مربوط به قدرت طبقاتی کارگران و زحمتکشان است که با دست خویش سازنده همه چیزند. وحشت همه رژیم‌های سرمایه داری از جمله رژیم

جمهوری اسلامی از قدرت یکپارچه و آگاه زحمتکشان است که در مقابل آن هیچ نیروی مسلحی را قدرت پایبنداری نیست تجربه همه انقلابات و از جمله مبارزات قهرمانانه مردم ایران بر علیه رژیم شاه اینرا به ثبوت رسانده است.

مسئله اصلی در اینست که تا موقعی که کارگران و سایر زحمتکشان به آگاهی از منافع طبقاتی خویش دست نیافته اند و متحد و یکپارچه نگشته اند سرمایه - داران به راحتی میتوانند بر آنان حکومت کرده و شیوه جانان را به بنام برند. اما وای به روزی که کارگران با آگاهی بر منافع طبقاتی خود، به ضرورت مبارزه یکپارچه پی برده و اراده کنند بر سر نوشت خویش حاکم گردند و مفت خوران آقا با لاسر در هم کوبند. آری بهمین جهت است که در رژیم سرمایه‌دار ریگمونیست‌ها به جرم آگاه کردن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان با ایداعا مگردند بهمین علت است که بخش اعلامیه‌های سیاسی و افشاگرانه مزدوران سرمایه را به کارخانه‌ها می - کشاند.

اما اگر آگاهی را میتوان کشت رژیم جمهوری اسلامی در انقلابهای مذبحخانه خویش موفق خواهد گردید.

تهدید رانندگان و کارکنان شرکتهای مسافربری به جاسوسی برای رژیم

در تاریخ ۶۰/۵/۲۱ خوشی باز پرس شعبه یک دادگاه انقلاب اسلامی ویسزه مورصفی، نما بندگان هیئت مدیره تعاونی‌های مسافربری شماره ۱ تا ۱۷ را به محل دادگاه احضار میکند. در این جلسه که در نمازخانه دادگاه برگزار گردید، خوشی به محض ورود نما بندگان را مورد فحش و ناسزا قرار میدهد که چرا رانندگان اتوبوس و کارمندان خلاف - کار را معرفی نمی کنید. تا من بدون محاکمه دستور اعدام آنها را صادر کنم پس از آن خوشی به سراسر مطلب رفته و میگوید "چرا شما ساک و کیف مسافرین را با زرسی نمی کنید. این حکم مام است که از تلویزیون هم اعلام شده است. موظفید با زرسی کنید و آنها را بمبارا معرفی کنید" نگاه خوشی نما بندگان را تهدید میکند که اگر به آنچه گفته عمل نکنند و هیئت‌های مدیره را به نما زجمع برده و پای منبر فرستجانی شلاق میزند.

واقعا ترس و وحشت رژیم جمهوری اسلامی تا به کجا کشیده است. رژیم برای جلوگیری از رشد انقلاب و تثبیت خویش تمام ادارات و سازمانها خویش را تبدیل به دستگاه‌های امنیتی کرده بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۱۰ روییونیم ۰۰۰ از جمله تز "گذار مسالمت آمیز" و "راه رشد غیر سرما به داری" را صراحتا نفی کنند. این امر در شرایطی که این - تنها بطرز عریانی در سطح بین المللی رسوا شده اند فقط به لحاظ تاکتیکی است و به هیچوجه مبین وجود یک گرایش انقلابی در حزبها کم بر شوروی نمی باشد. در حزب شوروی امروز ما رگسیم لنینینیم و حامین آن مرده اند. حزب کنونی حزب بورژوازی و حزبی امپریالیستی است و در این کشور جریان مارکسیستی فقط با نفی انقلابی این حزب ارتجاعی میتواند پا به عرصه وجود گذارد.

بدین ترتیب تبلیغاتی که روییونینست‌ها و سایر نتریست‌ها به حول "پانوما ریف" و "نظرات و نوآوری - های او" بر آه انداخته اند جز تبلیغاتی روییونینستی بیش نیست و بعلاوه شایعاتی که مبنی بر برد "راه رشد غیر سرما به داری" و "گذار مسالمت آمیز" وجود دارد واقعیت خارجی نداشته و در واقع این شایعات از جانب سایر نتریست‌ها بیا نگرشند روییونینیم در صفوف آنان و توجیه - گریستن بیشتر آنان بسوی سوسیال امپریالیسم روس است.

اینان بدنبال تعمیق گرایشات روییونینستی خود میکوشند تا بسا توجیه تشویک در دو ربع بعد همان راهی بروند که دیگران رفتند. مادر اینجا میکوشیم تا این توجیه - تشویک را بر ملا ساخته و نشان دهیم که جوهر خط مشی "پانوما ریف" را همان جوهری تشکیل میدهد که ذاتی خط مشی خروشچف و برژنف است و این جوهر جز ارتداد و خیانت نسبت به مارکسیسم لنینینیم و پرولتاریا چیز دیگری نیست.

"پانوما ریف" در کتاب خود با "نقد نظریات کسائی چون ریمون آرون" فیلیوف رسوای بورژوازی فرانسه میکوشد تا خود را "مدافع" مارکسیسم جا بزند، و در "نقد حملات آشکارا ضد مارکسیستی این ایدئولوگ بورژوازی غرب گه می گوید: "مفاهیم مبارزه طبقاتی و انقلاب اکنون دیگر پژواک اساطیر بزرگ" است، می خواهد نامشود سازده روییونینست‌ها "مدافعین" سوسیالیسم علمی میباشند. اما ما با نقد تفکرات روییونینستی "پانوما ریف" نشان خواهیم داد که این تفکرات جز جمله ردیالانه علیه مارکسیسم لنینینیم چیز دیگری نیست ما نشان خواهیم داد که از نظر "پانوما ریف" نیز ما رگسیم لنینینیم "پژواک اساطیر بزرگ" است و نه سلاح شکستنا پذیر پرولتاریای انقلابی.

ادامه دارد

فان، مسکن، آزادی

بقیه از صفحه ۱ ما رکیستها ۵۵۵
 کمونیستها همواره کوشیده اند آگاه گری توده ها را در کمال مبارزه طبقاتی نشان صورت بندند و در این راه دوستان و دشمنان طبقاتی توده ها و نیز ایدئولوژیهای یا ورودشمن را به کار رگران و زحمتکشان بشناسند بدین ترتیب کمونیستها که در پی نابودی استعمار هستند، از یکسو اساسا در پی حل مسائل اساسی توده ها یعنی سلب مالکیت از صاحبان ابزار تولید می باشند و طبعا مسائل مورد بحث و حل آنها مسائل زمینی و "این دنیا" است و بدین خاطر مسائل "آن دنیا" و اعتقاد به ماوراء الطبیعه و ... از نظر دولت پرولتاریا مسئله ای شخصی است. اما از طرف دیگر کمونیستها میدانند که تفکراتی که توده ها را به "آن دنیا" دل خوش میکند و بیرونی ماوراء طبیعت و نه نیروی لایزال توده ها، تکیه میدهد، در نهایت سدرانه حل مسائل آنها را در دنیا و نیل به جامعه کمونیست خواهد بود. از این رومارکسیسم به آموزش توده ها می بردا زدولی کمونیستها نیک می دانند، اندیشه های که قرنها در ذهن توده ها لانه کرده است. هرگز بیکروزه وحشی چند ساله و ... نا بودشدنی نیست از اینرو ضامن احترام به این اعتقادات توده ها و اجتناب از هرگونه توهین به آنها صورت می گیرند همرا با کوشش برای نابودی طبقات و آگاه کردن توده ها در حین مبارزه طبقاتی توده ها را با ما تریالیسم دیا لکتیک آشنا کرده غبار ماوراء الطبیعت را از ذهن آنها بزدا بیند. در واقع گذشته از آموزش صورتها کمونیستها معتقدند آن چیزی که اعتقاد به آن دنیا را در ذهن توده ها در هم خواهد ریخت، حل مسئله اساسی این دنیا، یعنی ساختمان سوسیالیسم خواهد بود. گما اینکه ساختمان سوسیالیسم در شوروی، چین (پیش از رومیونیست شدن احزاب این کشورها و نفی ساختمان سوسیالیسم توسط آنها) و نیز آلبانی کنونی در واقع خود بهترین و اساسی ترین شروط را برای آموزش توده ها حول ماتریالیسم دیا لکتیک و ترک اندیشه های غیر واقعی انگارگرا با نه مذهبی فراهم کرده و مذهب و ماوراء الطبیعه را به سوی نابودی رانده است. طبیعی است کوشش برای ساختمان سوسیالیسم و محو طبقات آنها یتامذهب را نیز در کنار سایرهای انسان اولیه و نقاشیهای غار نشینان بعنوان یادگیری از عقب ماندگی انسانها به موزه ها خواهد سپردا ما تا پیش از این واقعه عظیم تاریخی باستانی صورتها به آموزش توده ها، ضمن شرکت در مبارزه طبقاتی برای نابودی استعمار و طبقات استعمارگر

برداخت بعلت استفا ده ای کسه طبقات ارتجاعی از مذهب توده ها میکنند و بعلت طرافت برخاسته و کمونیستها با این اعتقادات کهنه و دیرینه توده ها، انحرافات رومیونیستی و آنارشیستی در این مقوله میتوانند ضربات بزرگی بر جنبش کمونیستی و رابطه آن با توده ها وارد و در رومیونیستها از یکسوی کوشند بقول لنین در جزوه "مارکسیسم و رومیونیسم" مارکسیسم را "با فلسفه رایج قرون وسطا کسبی یعنی با یزدا نشناسی دمساز کنند و از طرف دیگر "مذهب را کار خصوصی اشخاص کنند، منتها نه در مورد دولت معاصر بلکه در مورد حزب طبقه کارگر" (منتخب آثار رولد ۵ صفحه ۳۲) کما اینکه در مورد توده ایها خا شن شا همد هستیم که چگونه دم از تشابه سوسیالیسم و مذهب می زنند و می کوشند مارکسیسم را با مذهب دمسازند و ما رکیسم را عبا و عا مه آخوندهائی چون خمینی بیوشا نند و از طرف دیگر حزب ادعائی طبقه کارگران را طبق گفته های "مردم" ارتجاعی شان پر از هزاران عضو مسلمان بنمایانند در حالیکه مذهب آنگونه که بعدا بیشتر توضیح خواهیم داد، امری خصوصی برای دولت طبقه کارگر خواهد بود و نه امری خصوصی برای حزب پیشرو طبقه کارگر.
 اما آنارشیستها بر عکس مدعی هستند که دمسازی مذهب و مارکسیسم را بهیچوجه قبول ندارند. اما آنها بجای اعلان جنگ به طبقات و متمرکز کردن اساس تبلیغات بر روی طبقات ارتجاعی و اعلان جنگ به این طبقات بعنوان یگانگانه اعلان جنگ اصولی، به مذهب توده ها نیز اعلان جنگ داده بجای آموزش صورتها توده ها حول ما تریالیسم دیا لکتیک به رماندن توده ها مشغول شده و ضمن بی احترامی به عقاید مذهبی توده ها میخوایند غبارها را له را یکشبه برو بند و پاک کنند. طبیعی است اگر انحرافات رومیونیستی یعنی عدم مبارزه اصولی با اندیشه های ماوراء طبیعی و دمسازی مذهب و مارکسیسم منجر به ابقای پندارهای نادرست و ضد سوسیالیستی در ذهن توده ها میگردد و نهایتا شرائط را برای استفاده طبقات ارتجاعی از این پندارهای کهنه توده ها فراهم آورده و این اعتقادات را بر علیه منافقین زحمتکشان بکار خواهد گرفت. آنارشیستها نیز منتها به رماندن توده ها از کمونیستها و رانندن آنها بسوی بورژوازی میپردازند و جنگی را که با یستی میان طبقه کارگر (اعم از کمونیست یا مذهبی) منتها تحت رهبری کمونیستها (و بورژوازی) اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) درگیر است. در ذهن توده ها به جنگ معتقدان به خدا و لامذهبان بدل خواهد کرد و چه

کسی است که نداند در این راه تنها بورژوازی است که با استفا ده از نا آگاهی توده ها و دیرجانی مذهب در ذهن آنان سود خواهد برد.
 کمونیستها مسئله اصل را مبارزه میان طبقات استعمارگر و استعمار شونده می دانند و در این راه با هر گونه تفرقه میان طبقه کارگر و سایر اساسا اعتقاد و عداوت کهنه مذهب مخالفت میورزند. اما در عین حال در کنار این مسئله اساسی به آموزش و ترویج ایدئولوژی رهاشی بخش طبقه کارگر در میان این طبقه دوران سازی بردا زد و می کوشند ذهن این طبقه و ایرانگرا استعمار را از هرگونه اندیشه ای که تکیه او را از نیروی لایزالش به خدا و ماوراء الطبیعه معطوف کرده و بجای توجه به این جهان و ساختن بهشت در روی زمین به جهانی خیالی معطوف سازد، پاک سازد. در عین حال که همواره معتقدند میان طبقات است و مبارزه برای نابودی سرمایه داری خود بهترین زمینه سازنا بودی هرگونه اندیشه قرون وسطا شئی است و بدون این نابودی طبقات هرگز مذهب تنها از ذهن همه توده هارخت نخواهد بیست بهمین خاطر است که درست تحت رهبری طبقه کارگر یعنی تحت رهبری حزب کمونیست، مذهب را برای اتباع کشور مری شخصی دانسته، اعتقاد به مذهب و عدم اعتقاد به آن را آزادا اعلام میکنند و هرکس میتواند بر مذهب که می خواهد اعتقاد داشته باشد. ضمن آنکه تبلیغ ما تریالیسم دیا لکتیک و کوشش برای پاک کردن ذهن توده ها از این غبارهای کهنه نیز آزاد خواهد بود بدین ترتیب روشن است که یا وه های بورژوازی مبنی بر اینکه مسئله اصلی کمونیستها ضدیت آنها با خدا و مذهب است تنها دروغی است برای اینکه توده ها در دنیا بند مسئله اصلی کمونیستها نابودی طبقات استعمارگر، سرمایه داران و برقراری جامعه بی طبقه است اما علاوه بر این مسئله کمونیستها موظفند به طبقه کارگر بیا مورند که مذهب ایدئولوژی آنها نمی تواند باشد. در واقع با پیدایش طبقه کارگر دیگر طبقه با لنده ای بوجود آمده که به برای تحمیق دیگران (مانند طبقات استعمارگر) به مذهب احتیاج دارد و نه برای تحمیق خود (مانند دهقانان و بردگان) پیش از طبقه کارگر، همه طبقات استعمار شده از آنجا که شرائط مادی زندگیشان آنها را پیوسته به نیروهای ناشناخته طبیعت متصل میکرد و وابسته و هراسان به این نیرو - ها معتقد بودند و طبقات ارتجاعی نیز کما اینکه خواهم گفت برای استعمار آنها، به تحمیق و فریب آنها بوسیله داستانها و افسانه های مذهبی

جدائی دین از سیاست خواست دموکراتیک و انکارناپذیر انقلاب دموکراتیک ایرانست!

مشغول بودند. اما اگر مثلاً دهقانان برای باریدن باران بموقع (بی آنکه بدانند باریدن یا نیاریدن باران تابعی از قانونمندیهای خاص طبیعت است) همواره دست بسوی آسمان داشتند و برداشت به موقع و کافی محصول را نه تنها ناشی از نیروی کار خود بلکه عملکرد نیروهای ناشناخته‌ای که قانونمندی آن را درک نمی‌کردند می‌دیدند، کاملاً مسا عدیبتش انبیشه‌های ما ورا - طبیعت و مذهب بودند. اما طبقه کارگر هنگام کار در کارخانه بخوبی درمی‌یابد که این بار زوان اوست که خالق محصولات کار است و بجز خود او هیچ نیروی دخیل در تامین معاش او و بوجود آمدن ارزشهای جا مع نیست بدین ترتیب اگر این تنها و تنها طبقه کارگر است که رسالت تاریخی و طبیعتاً و سیاسیاً را دارد. با بستی کلیه قانونمندی‌های حاکم بر طبیعت و جا مع را بشناسد و بداند که تنها و تنها نیروی محرکه تاریخ جا مع انسانی مبارزه خونین طبقات است و نه اراده خدا یا سنان مرهوم و با همین مبارزه خونین طبقات است که پرولتاریا بر هرگونه ستم و استثمات روگشتار و سرکوبسی پایان خواهد داد و این همه را طبقه کارگر در کوران مبارزه اش علیه سرمایه داری و امپریالیسم خواهد آموخت.

بدین ترتیب آموزش چگونگی پیدایش جهان و توضیح قانونمندی‌های ما تریالیسم دیا لکتیک و ما تریالیسم تاریخی یکی از وظایف کمونیستها را تشکیل میدهد. اما آنچه ما را بر آن داشته است تا از این پس مقالاتی در خصوص مذهب بنگاریم نه این آموزش عام که همواره جزو وظایف همیشگی کمونیستهاست، بلکه توضیح مسئله‌ای خاصی که گریباً تکبیر جا مع ما ست میباشد.

بورژوازی مترقی و دموکرات فرانسه و دیگر کشورهای اروپائی و بخصوص اندیشمندان دائرة المعارف ضربه سنگینی بر مذهب وارد آورده و همیشه جدائی دین از سیاست را اعلام کرد و بیکی از حقوق دموکراتیک توده‌ها تحقق بخشید. اما در ایران بورژوازی ملی بعلت ضعف و زبونی تاریخی اش قادر نشد. تلفیق دین و سیاست را که از ضوابط اساسی جا مع فتوالتی است، درهم کوبید و بدین طریق اصل ارتجاعی تلفیق دین و سیاست آنقدر باقی ماند تا اینک بصورت پرچم ایدئولوژیک بخشی از بورژوازی ایران درآمد. زاینسرو وظیفه‌ای که بورژوازی در دوران دموکرات بودن خویش ایفا کرده بود اینک در عصر پوسیدگی و احتضار بورژوازی بردوش پرولتاریا و پیشا هنگامش قرار گرفته تا با افشای ارتجاعی بودن حکومت سیاسی مذهب توده‌ها را به اینکه قدرت سیاسی،

قدرت طبقات گوناگون است و نه حاکمیت خدا یا لامذهبان آشنا ساخته این حربه ارتجاعی بورژوازی حاکم ایران را از دستانش خارج سازد. در اینجا دیگر تنها توضیح خطوط عام نظرات ما رکبیتها در خصوص مذهب و آموزش بصورت آنها برای درک نادرستی اندیشه‌های ما ورا - طبیعت و اعتقاد دبه ما تریالیسم دیا لکتیک کافی نیست. با بستی توده‌ها را بر علیه قدرت سیاسی حاکم و همه‌نهادها پیش برانگیخت و از این روال جدائی دین از سیاست را وسیعاً به میان توده‌ها برد. بدین ترتیب با روی کار آمدن بورژوازی کلسیکال (یعنی بورژوازی کلسیک معتقد به حاکمیت مذهب و تلفیق دین و سیاست است)، دیگر مبارزه علیه این کلسیکالیسم، خود دیگر به مبارزه‌ای حزبی و سیاسی (علاوه بر مبارزه ایدئولوژیک) مبدل شده است. در حالیکه پیش از این مبارزه با مذهب تنها مبارزه‌ای ایدئولوژیک بود. (میدانیم مبارزه طبقاتی در صورت مبارزه سیاسی، اقتصاد و ایدئولوژیک جلوه‌گر میشود) بدین ترتیب بورژوازی انقلابی فراتر نه تنها درگیر مبارزه‌ای ایدئولوژیک با کلیسا بود (که اندیشمندان دائرة المعارف و... آن را به پیش میبردند) بلکه درگیر مبارزه‌ای سیاسی نیز با کلیسای بود بدین ترتیب مبارزه ما اینک بر علیه رژیم حاکم، مبارزه‌ای که اساساً برای سرنگونی رژیم ارتجاعی سرمایه داری است مبارزه‌ای سیاسی و مبارزه خونین میان توده‌های ستمدیده (اعم از مذهبی یا غیر مذهبی) با رژیم ارتجاعی است. اما بعلت کلسیکال بودن این حکومت مبارزه ما با مذهب دیگر نه فقط مبارزه ایدئولوژیک بلکه مبارزه‌ای سیاسی نیز برای جدا کردن مقوله دین از سیاست میباشد. کارل کائوتسکی در زمان بی‌کسسه مارکسیست بود در کتاب "بنیادهای مسیحیت" خویش نوشت:

"کلیسای مسیحیت به‌سازمانی استیلا جوتبدیل شده است، خواه این استیلا در جهت منافع رجال کلیسائی باشد و خواه در جهت منافع رجال سا زمانهای دیگر از قبیل دولت ممالکی که دولت کنترل کلیسای بدست گرفته است، کسیکه خواهان مبارزه علیه این قدرتهاست، با بستی علیه کلیسای نیز به مبارزه برخیزد بدین خاطر مبارزه در کلیسای و علیه آن هر دو به هدفهای حزبی مبدل شده که با مهمترین منافع اقتصادی عجین اند." (صفحه ۲۳ تا کیساز کائوتسکی است.)

بدین ترتیب درست است که مسئله اساسی کمونیستها ساختن بهشت سوسیالیسم در روی زمین توسط انقلاب سرخ پرولتاریاست و در نتیجه سرکوار کمونیستها اساساً مبارزه طبقاتی است و نه سرکوار آنها با اعتقاد بخشی از توده‌ها به بهشت و

جهنم در آن دنیا و این اعتقاد دبه بهشت در آن دنیا، تنها مبارزه ایدئولوژیک و آموزش کمونیستی را بطور عام طلب میکند. اما در شرایط خاصی ایران که هنوز بقایای رومانی فتوالتیسم و ما قبیله سرمایه داری وجود دارند (هر چند در خدمت بورژوازی قرار گرفته‌اند) مبارزه علیه مذهب گذشته از جنبه ایدئولوژیک خود از راه و به روشی برای جدا کردن دین از سیاست، خصلتی سیاسی (بخود گرفته و به جز مهمی از مطالبات خواست‌ها و برنامه) انقلاب دموکراتیک میهن ما تبدیل گردیده است. چرا که مبارزه علیه قدرت سیاسی مبارزه علیه کلسیکالیسم را نیز در خود نهفته دارد پس لازم است ضمن تبلیغ جدائی دین از سیاست به نقش ارتجاعی این تلفیق برای توده‌ها بپردازیم و نشان دهیم که این اصل بعلت ما نداده و ارتجاعی است ما در آینده نشان خواهیم داد که این اصل ارتجاعی خود رومانی فتوالتی است اما هم‌نظور که انگلیس در پایان فلسفه کلاسیک فوئر باخ نشان می‌دهد تنها دهای فتوالتی چون سلطنت نیز از طبقه خود جدا شده و بعد طبقات دیگر در همان شکل و محتوای خاص خود را پوشانده و آنرا در خدمت خود گرفته‌اند و این اصل ارتجاعی و پوسیده فتوالت امروز خود به سلاحی بورژوازی بدل شده است. ما در مقالاتی در آینده به توضیح رابطه سیاست و مذهب میپردازیم. ضمن آنکه معتقدیم گرچه مذهبی (مسیحیت، اسلام و...) در هنگام تولد خود جلوه‌گر شرایط اقتصادی اجتماعی خاصی بوده و الزاماً رسالت دفاع از منافع طبقه یا طبقات خاصی را بر عهده داشته است اما در طی تاریخ طبقات گوناگون تفاسیر گوناگون و منطبق بر منافع تاریخی خود از آن داشته‌اند و بدین ترتیب مثلاً اسلام گذشته از آنکه در هنگام پیدایش رسالت دفاع از طبقه‌ای خاصی داشته اما بعدها گاه به بیان نگر منافع فتوالتیها و گاه در لباسی دفاع از منافع دهقانان درآمد است. (نقش مذهب را هم در سرکوب توده‌ها و هم در جنبش‌های دهقانی جدا شرح خواهیم داد) و در این رابطه ما با نظرات "کالتف" در مورد مسیحیت موافقیم و همین روند را در مسورد اسلام نیز نشان خواهیم داد که:

"از نظر الهیات اجتماعی عیسی تصویر عیسی در هر زمان گویا ترین تجلی نیروهای اخلاقی و اجتماعی فعال در آن زمان است، و تحولاتی که دائماً در تصویر عیسی بوجود آمده دقیق ترین شاخص تغییراتی است که در زندگی هر عصر ایجا داده است زندگی ای که از اوج آرمان‌های اخلاقی تا حضیض مادی ترین پدیده‌ها در نوسان بوده است. تصویر متحول عیسی شاخص تداقضا و تغییرات فراوانی بوده است"

نامه‌ای پر شور!

وجودمان از کینه‌های طبقاتی به‌رژیم لبریزگشت و تنها بدان می‌اندیشیدیم که چگونه میتوانیم جبران این ضربه را بنماییم و آرزو کردیم که‌ای کساش ما هواداران ساده‌سازمان بجای آن رفا باسارت درمی‌آمدیم. ولی چه‌باک از اینک راه ما، راهی بس پرفراز و نشیب است و این ضربات نیز درکنار آن قرار دارد.

رفقا، بدانید هنگامیکه سرود زندانی را به یاد رفقای دربند می‌خوانیم، هنگامیکه با این سرود یاد شهدا و رفقای اسیر را در دل زنده میکنیم و بغضی خشمناک گلویمان را میفشرد، بدانید که تنها و تنها نه بفکر اسارت و تسلیم که به فکر آزادی و پیروزی روزی سوسیالیسم و کمونیسم هستیم.

رفقا، بدانید که تنها چیزی که بدان امید بسته‌ایم، همانا زدن انحرافات راست و عناصراست در سازمان و آرا که هرچه سریعتر خط ما رگبستی - لنینیستی سازمان در این شرایط و پاشخوئی به نیا زهای میرم جنبش توده‌ای و انقلابی است.

رفقا، زمان و ضرورت را با یاد دریا بیم جنبش توده‌ای پیش از هر زمان دیگر محتاج سمت و سویافتن است. رفقا هریک از ما با دستان کوچک خود می‌توانیم حداقل اعلامیه‌هایی را با دست تکثیر نماییم. این را زان جهت می‌گوییم که بدانید که چه نیروی بالفعل و بالقوه‌ای همچنان در انتظار خط و رهنمود سیاسی و عملی در این شرایط است.

رفقا، در طی این مدت و از آن هنگامی که احتیاج مالی سازمان ضرورت چندبرابر پیدا کرد ما تنها انجام محدود وظایفمان را بدلیل شرایط امنیتی برعهده داشتیم، سعی نمودیم تا از هرکالی احتیاج مالی سازمان را تا آنجا که در توان داریم برطرف نماییم. امیدواریم که توانسته باشیم در این مهم، قدمهای مثبتی برداشته باشیم.

رفقا، ما از کوشش و تلاش بی‌گیر خود در راه آزادی طبقه‌کارگر در راه دریغ نخواهیم کرد و بدانید که همواره در کنار سازمان و در سنگرهای "پیکار" به نبرد بی‌امان خود بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری ادامه خواهیم داد و بیک لحظه از پا نخواهیم نشست، همچنین نیز انتظار داریم که سازمان همواره خط پیگیر کمونیستی خود را در جنبش به پیش برد و از ضرباتی که در این راه می‌خورد توان رزم خود را افزایش داده و پیگیرانه تریه پیکار بر علیه دشمن ادا مدهد.

به امید پیروزی راه سرخ پرولتاریا!
زنده باد سوسیالیسم!
زنده باد کمونیسم!
واحد ۳ دانش آموزی شرق هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه‌کارگر

۶۰/۵/۴

رفقا! نامه‌های پرشوری از کارگران آگاه و هواداران صمیمی سازمان بدست ما رسیده است. این نامه‌ها از عشق آتشین آنان به انقلاب و سوسیالیسم حکایت میکند، این نامه‌ها حاکی از وفاداری این رفا به سازمانی است که در راه آزادی طبقه کارگریکا رمیکند.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی مذبحخانه تصور میکند با ضربه زدن به سازمانهای کمونیستی و انقلابی قادر به نابودی انقلاب و سوسیالیسم است. حال آنکه این خیال خامی بیش نیست. ارتجاع هرگز و هرگز تا در نیست مبارزه طبقاتی را تا نبود کند و مبارزه طبقاتی به ناگزیر به رشد نیروهای کمونیست و انقلابی و به انقلاب و سوسیالیسم منتهی انجامد. این حکم مسلم تاریخ است. این حکم را کلیه رفقائی که بدست جلادان رژیم سرمایه‌داری حاکم تیرباران شدند با خون و شهادت خود تأیید کرده‌اند، این حکم را فریادهای زندانیان رزمنده‌ای که در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند تأیید کرده‌اند و این حکم را عشق و وفاداری کلیه رفقائی که در راه انقلاب و سوسیالیسم پیکار میکنند تأیید کرده است.

خطاب به کمیته مرکزی

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

با درودها و سلام‌های گرم و کمونیستی رفقا خسته نباشید، انگیزه اصلی ما برای نوشتن این نامه، تنها و تنها بیان این مطلب است که، "ما در هر آن سنگری که به "پیکار" بر علیه دشمن بگشاید، ما رژیم تا آخرین قطره خون خود به "پیکار" بر علیه ارتجاع سرمایه‌داری بر خواهیم. رفقا، در هر کجا که هستید در خانه‌های تیمی، در مخفیگاهها و پیکار در چا پخانه‌ها، بدانید و مطمئن باشید که ما هواداران سازمان، ما هواداران انقلاب و سوسیالیسم و ما پیکارهای انقلاب تا آخرین نفس در کنار شما خواهیم بود و در سنگر سازمان به مبارزه خود ادامه خواهیم داد.

رفقا، بدانید که خبر اعدام، شکنجه و ترور و دستگیری هر رفیق، کینه ما را به ارتجاع سرمایه‌داری صدچندان میکند. رفقا، بدانید که ما در شرایطی که مدتها است به کار عملی نپرداخته‌ایم و اکثر در خانه‌ها شرایط مخفی را پشت سرمی - گذاریم، هر لحظه را به اندیشیدن در راه آزادی طبقه کارگر به‌چگونگی استمرار راهمان و به انفجار رخنم کارگران و زحمتکشان در آینده‌ای نه‌چندان دور سپری میکنیم.

رفقا، بدانید هنگامیکه خبر ضربه اخیر به سازمان را شنیدیم، تمام

وجودی از شخصیت او گاه رنگ می‌بازد و با جلائی نودر زمانی دیگر دوباره ظاهر میشوند. در تصویر عیسی‌گانه فیلسوفی یونانی و گاه فیصله‌روم، زمانی آریاب فتودال و زمانی استادان صنف دیگر به‌دوران دهقان وابسته رنج‌دیده و زمانی هم‌شهرنشین آزاد را میبایم. و گاه گوناگون این شخصیت‌های متفاوت همه در تصویر عیسی وجود دارند... (به نقل از "بنیادهای مسیحیت" صفحه ۴۳)

پس از این خواهیم کوشید نقش مذهب اسلام را در سیاست در طی قرنهای اخیر با متدلوژی فئودالی (یعنی برداشتهای طبقات گوناگون از مذهب در عین اینکه خود اسلام در هنگام مپیدایش رسالت دفاع از طبقه‌ای خاصی را داشته است.) به اختصار نشان داده‌و از این رهگذر ارتجاعی بودن حکومت دین را ثابت نموده و ضرورت تبلیغ امر جدائی دین از سیاست را توضیح خواهیم داد.

بقیه از صفحه ۴ کارگران! ۰۰۰

میان کارگران (شاغل و بیکار) روایح شده (محروم ماندن کارگران از عناصر و رهبران آگاه و مبارز خود در کارخانه - جات و در نتیجه متلاشی شدن تشکلات صنفی - سیاسی آنها و عقب رفتن نسبی مبارزه و همچنین لطمه خوردن به انسجام و همبستگی آنها که رابطه تنگ با آخراج این عناصر آگاه و مبارزان دارند... نتیجتاً توضیح ضرورت مقابله و مبارزه در برابر این سیاست برای خنثی کردن آن از نقطه نظر منافع حیاطی سیاسی کارگران در عین حال باید توضیح داد که این سیاست یک سیاست سرمایه‌داری است که از میان بردن قطعی آن در گروسرنگونی رژیم سرمایه‌داری و تا بودی نظام استعماری است.

۳- بسیج کارگران در کارخانه - جات برای مقابله با این سیاست با برانگیختن و سازماندهی اشکال مختلف اعتراضات و مبارزات آنها متناسب با شرایط کنونی و سطح آگاهی و مبارزه کارگران با بصورت گیرد.

این اشکال در شرایط فعلی میتواند از کم‌کاری تشکیل مجامع عمومی، صدور قطعنامه و اعتصاب باشد. ۴- باید مبارزه در جهت مقابله با سیاست آخراج را با کوشش در جهت ایجاد تشکلات کارگری در شرایط فعلی پیوند داد. چرا که مبارزه در این زمینه! کنون عرصه‌ایست که میتواند ضرورت ایجاد این تشکلات را به کارگران نشان دهد و آزدل این مبارزه تشکلات فوق را به وجود آورد و با آبدیده کرد و تکامل داد.

رژیم جمهوری اسلامی در حسرت ساواک می سوزد!

دولت، ابزار سرکوبی است در دست طبقه حاکم، علیه طبقات دیگر. یکی از زوایای دولت طبقه‌ای که رژیم - های ارتجاعی معمولاً برای سرکوب جنبش انقلابی از آنها بهره میگیرند دستگاها امنیتی است. هر رژیم - ارتجاعی برای تیز کردن کار دجلادی و سرکوبگرانه خود ناگزیر به داشتن پلیس مخفی است تا با خبرچینی و جاسوسی علیه مبارزان کارگران و زحمتکشان و نیروهای انقلابی و کمونیست بتوانند دشمنان طبقه‌ای خود را زودتر بشناسند و پیش از آنکه بر یک رژیم‌های ارتجاعی ضربه وارد آورده و یا آن را واژگون سازند دستگیر و بنا بودند. در تاریخ میهن ما که سراسر حاکی ازستم طبقه‌ای است نمونه جاسوسان دربار شاهان را سراغ داریم که به آنها "چشم‌گوش پادشاه" می‌گفتند و طی قرن‌ها خفقان که علیه توده‌های ستمدیده بکار رفته ضرب المثل‌های بی‌شمار وجود آمده است که حکایت از وحشت و تشنگی توده‌ها از جاسوسان و جاسوس پروران دارد مثل "دیوار موش دارد، موش هم گوش دارد" و یا "خبرچین بدبخت همیزم کش است" در سال‌های اخیر با او جاسوسی انقلاب خلقها علیه امپریالیسم و رژیمهای ارتجاعی و پیدایش یک ضد انقلاب متمرکز و فشرده در برابر آن، ضرورت یک سازمان جاسوسی و اطلاعاتی برای پیشگیری و مقابله با انقلاب توده‌ها بیش از پیش احساس شد. سازمان‌های نظیر سیا این تبلیغات سرویس موسی دوسا واک شاه متناصب با پیچیدگی‌های عصر کنونی بوجود آمده اند و هدف از ایجاد آنها چیزی جز ایجاد دنا سب و هماهنگی شیوه‌ها، شگردها و سیاست‌های سرکوبگرانه امپریالیسم و ارتجاع با پیچیدگیها و عمق و عظمت انقلابات این عصر که عصر پیروزی و سویا لیسم و ورها شعی ملل از یوغ سلطه امپریالیسم است، نبوده است.

تهران (برپاست همان بختیار) و بکار گرفتن تجارب رکن ۲ ارتش حاصل شد، "سازمان اطلاعات و امنیت کشور" (ساواک) بوجود آمد. سازمانی که طی حدود ۲۰ سال فعالیت خود نمونه‌ای تاریخی از جنایت و وحشیگری و سرکوب انقلاب را ارائه داد. دوسرا نجام بدست توانای توده‌های بیباک ساخته در بهمن ۵۷ به زباله - دان تاریخ سپرده شد.

اما پس از قیام، با زهم - بورژوازی در رأس قدرت قرار گرفت و نیاز بوجود آمدن ساواک دیگر (در لباس اسلامی) ضرورت داشت چرا که بدون آن ادامه حاکمیت یک طبقه ارتجاعی بر کارگران و زحمتکشان غیر ممکن است. بلافاصله پس از قیام در دفتر نخست وزیری لیبرال خائنان با زرگان، وزیر نظر دکتر مصطفی چمران و برادرش مهندس چمران بجای ساواک، "ساواک" (سازمان اطلاعات و امنیت ملی ایران) بوجود آمد. بتدریج از عناصر سابق ساواک امثال هوشنگ از غندی و تیمسار فردوست در ساواک جدید استفاده شد. حیزب جمهوری اسلامی "سازمان مبارزه با احزاب سیاسی" را برپا نهادند (رجوع کنید به ستاندن در پیکار ۶۱). رژیم ارتجاعی جدیداً زشکه مسا جدو کمیته‌ها با سوء استفاده از احساسات مذهبی و ناآگاهی توده‌ها به جاسوسی علیه انقلاب پرداخت، توده‌های و اکثریتی‌های خائنان نیز بهره‌مند دادند به رژیم و جاسوسی علیه انقلاب پرداختند و بسیاری از بهترین فرزندان انقلابی و کمونیست خلق را بدست جلادان رژیم سپردند. اما این همه کافی نبود!

و هزاران زندانی و اعدامی را نیز عضو ساواک می‌شمارد. اما در آن راه با جاسوسی و خیانت به فرزندان انقلابی خود فراموش نمود و میکوشد با تفرقه افکندن بین افراد وابسته به یک طبقه و حدود بکار گرفتن فرهنگ ارتجاعی حاکم بر بخشی از آنان، یکدسته را علیه دسته دیگر بشورانند و حاکمیت تنگین و ضد انقلابی خود را طولانی تر کنند تا با فریب و نیرنگ از چهره دیگر مهره‌های رژیم نیز کنار میرود و از مدرسین حوزه قم و آیت‌الله منتظری و دیگر سران رژیم جدا می‌کند که سازمان اطلاعاتی و امنیتی قوی بوجود آورد. بهزاد نسوی مهره خائن و وقیح رژیم در مقام حیسب تلویزیونی سه شنبه ۲۴ شهریور اظهار امیدواری میکند که ساواک جدید ۴۶ میلیون بتواند با استقاده از تجارب گذشته خود را برای مقابله با انقلاب آماده کند! او به بورژوازی و حامیان رژیم دلدار می‌دهد که نگران نباشید ساواک وسیله و موسسات آنها تجربه دارند، برای ما هم طول خواهد کشید تا مثل آنان قوی باشیم. نسوی وقتی سازمان اطلاعاتی اسلامی اش را با سیا و موساد دوسا واک مقابله می‌کنند دست خود و همه سرمداران رژیم ارتجاعی حاکم را کاملاً ملا بازمینما بد هم رژیمهای ارتجاعی در مقطع رشد و گسترش انقلاب و با هراس و وحشت بی پایان از آن، بیش از هر زمانی خود را نیازمند یک سازمان اطلاعاتی نیرومند نظیر آنچه که در حسرت آن می‌سوزند (ساواک رژیم شاه) می‌بینند و این نیاز را آشکارا و بی هیچ پرده - پوشی عیان می‌سازند. اما بی گمان، رژیم جمهوری اسلامی از این حسرت سوزناک خویش بدر نخواهد آمد و مدو خواب خوش سازمان اطلاعاتی تیش بدان شکل که طالب آن است، واقعیت نخواهد پذیرفت. چرا که اغلب رژیم‌های ارتجاعی در شرایطی امکان ایجاد یک سازمان نیرومند و متمرکز و کارآمد را نداشته اند. اطلاعاتی بدست آورده اند که جنبش انقلابی در این کشورها برای یک دوره سرکوب شده و رکود برجسته حاکم گشته و رژیم‌های ضد انقلابی حاکم بر آنها به ثبات دست یافته اند. اما در شرایط کنونی که بحران سیاسی در ایران مردم رژیم را در معرض تلاشی و نا بودی قرار میدهد، و در شرایطی که بحران اقتصادی جامعه رژیم را در معرض ورشکستگی کامل قرار داده و بقیه در صفحه ۱۷

کینه و نفرت بی حساب توده‌ها از ساواک در دوره شاه خائنان از خطری که این سازمان جهنمی برای مبارزه طبقه‌ای آنان داشت سرچشمه می‌گرفت و بهمین دلیل انحلال ساواک و به مبارزات رساندن عمال جنایتکار آن از اولین خواستهای انقلابی توده‌ها بود. با پیروزی جنبش ملی صنایع نفت و خطری که بورژوازی از ناحیه انقلاب علیه منافع و موجودیت خود احساس می‌کرد، اندیشه بنیانگذاری ساواک شکل گرفت و مشخصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد آغاز پروسه‌ای که به حاکمیت سرما به داری وابسته در ایران منجر شد و به سرپرستی فرهنگ تیمور بختیار بوجود آمد. با تجربه‌ای که ضد انقلاب در کودتای ۲۸ مرداد و متلاشی کردن حزب توده از میان بدست آورد و با اقدامات سرکوبگرانه - ای که طی ۵ سال فرمانداری نظامی

نگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عامل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

رفیق عبداله صرافیون ستاره‌ای سرخ از جنبش انقلابی دانشجویی و مذهبی از اخلاق پرولتری



در نبرد خونین و ناپای جانمان با سرما به داری، بیشک یارانی را از دست خواهی میداد که جلوه‌های روشن و با رزغ و طغیان و دلآوری طبقه کارگرند. عزیزانی در این پیکار بی‌امان به خاک خواهند افتاد که سرافزایی، دلآوری، استحکام و شادابی طبقه کارگر را در کلیه اعمال آنها میتوان دید. در زندگی و مرگ بلشویک وار و تحکیم و استوار چون گوه ایستاده اند رفیق عبداله نمونه‌ای درخشان از زندگی یک کمونیست را نشان میدهد. عبدالله در سال ۱۳۳۵ در رامهرمز متولد شد. زندگی پر از رنج او، او را همان دیگر زحمتکشان میهن مسان آبدیده و استوار ساخت بخاطر شرایط خانوادگی محسوس شاد از ۵ سالگی به کار سپردادند. در آن سنین که کودکان با بیستی شاداب و خندان بزیزند، او مانند میلیونها کودک زحمتکش ایران با رنج کارهای طاقت فرسا و کتکهای وحشیانه بزرگ شد. کارهای شاق و رنج و دردی که کودکانی او با آن همراه بود، در او عشق به زحمتکشان و نفرت از سرمایه داران را از کودکی عجین ساخت. کارهای شاق او در سنین کودکی هرگز با سن او تناسب نداشت. اما رنج و مشقت این کار و کتکها و تنه‌ها، او را با طبقه‌ای در هم می آمیخت که در آینده آوازی پرشور - آن آن طبقه شد. یعنی او از همان کودکی جوهر پرولتری یافت کار از ۵ سالگی در قهوه‌خانه آغاز شد و چند سال بعد، او مجبور بود شبها نیز چند ساعتی در هتل کار کند. بیخوابی، کار طاقت فرسا و کتک سه جز اساسی کودکی و نوجوانی او بود. اما او در طی این مدت توانست درس نیز بخواند. اوفوق العاده تیزهوش و زیرک بود و علی‌رغم ۱۲ ساعت کار روزانه، درس نیز می خواند و بدین ترتیب در میان ۱۴ خواهر و برادرش تنها کسی بود که توانست دیپلم گرفته و به دانشگاه راه یابد. زندگی کارگری رفیق او را از همان سنین نوجوانی به سیاست کشاند و او در قهوه‌خانه‌ها تنها کارگر، بلکه شعله بر فرغ آگاهی نیز بود. زحمتکشان محله در وجود عبدالله رنج کشیده و آگاه‌ها می‌رامی جستند که نه تنها در مسائل مختلف کمکشان میکرد، بلکه مسائل سیاسی روز را نیز برای آنها تحلیل میکرد. عبدالله هر روز، روزنامه را برای افراد درون قهوه‌خانه با صدای بلند می‌خواند و تحلیل میکرد. اما زندگی واقعی سیاسی عبدالله در دانشگاه شکل

گرفت. عبدالله در ۱۳۵۴ به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران راه یافت و در سال ۵۹ نیز فارغ التحصیل گردید. در رشته سیاسی به تحصیل پرداخت، او که پیش از این نیز به ما رکیسم گرایش یافته بود. بتدریج با محافل مارکسیستی دانشگاه آشنائی یافت و بزودی از مبارزان رزمنده و انقلابی کمونیست دانشگاه گردید. عبدالله از سال ۵۵ به بعد از برجسته ترین عناصر انقلابی دانشگاه بود. در سال ۵۵ به عضویت کمیته اصلی کوهنوردی دانشگاه حقوق درآمد و از این کار نام علمی - نیمه مخفی در آن زمان برای جذب عناصر انقلابی بسیار کوشید. در همین سال عبدالله از سازماندهندگان نظرات انقلابی دانشجویان گردید و در رهبری نظرات آن آذربایجان (که حدود سیصد تن در آن شرکت داشته و دهها تن دستگیر شدند). فعلاً آن شرکت کرد. رفیق عبدالله یکپارچه تلاش و کوشش بود. با او و دیگری جنبش دانشجویی در سال ۵۶ و ۵۷ عبدالله روز بروز نقش مهمتر در این مبارزات ایفا میکرد. او از یک طرف حضور رهبری کننده و احصائی کوهنوردی بود از طرف دیگر در مبارزات سیاسی و نظرات و اعتصابات انقلابی دانشجویان که ترم اول تحصیل ۵۶ را به تعطیل کشاند شرکت جست. فعالیت انقلابی او تا آن حد برجسته بود که در او خراسان ۵۶، به عضویت هسته رهبری دانشجویان مبارز در دانشگاه حقوق و نظرات و اعتصابات دانشجویی سال ۵۶ و ۵۷ که در تاریخ جنبش دانشجویی ایران بی نظیر است فعالانه شرکت داشت. شجاعت و فداکاری اوفوق العاده و بی نظیر بود حملات انقلابی او به کار ردا دانشگاه، کارگری ها را فراری میداد و دلورا نه رفقایش را از دستگیری نجات میبخشید. او در نظرات دانشجویی در خوابگاه و دانشگاه تهران نقش فوق العاده برجسته ایفا کرد و علاوه بر آن دردها

نظرات خیا بانی و دانشجویان انقلابی در مناطق مختلف تهران شرکت داشت و به پیش اعلامیه و طائف تدارکاتی و نیز حفاظتی میبپرداخت جدیت و مسئولیت شناسی او بحدی بود که خطرناکترین وظایف و وقتی به عهده او گذاشته میشد، همه رفاقت انجام آن مطمئن بودند. او در سال ۵۶ به خاطر فعالیت انقلابی بمدت یکسال از دانشگاه اخراج شد ولی بعلمت مبارزه دانشجویان انقلابی پس از یک ترم دوباره در دانشگاه پذیرفته شد. در پی حرکت دانشجویان کمونیست برای پیوند با توده ها، رفیق که از جوش توده‌های کم نظیری برخوردار بود در عین داشتن مسئولیتهای دانشگاهی، در مرکز رفاقت ها نوازه نازی آباد کتا بدار شد و از این طریق نقش برجسته‌ای در تبلیغ و آگاهگری در میان جوانان زحمتکش نازی آباد ایفا کرد و از این طریق به تربیت و آموزش دهها کمونیست رزمنده ای پرداخت که اینک در صفوف جنبش کمونیستی میهن مان می‌رزمند. جوش توده‌ای، زندگی سرشار از کار و مشقت رفیق او را بسوی مرز بندگی قاطع با مشی چریکی و روبرو یونیس میکشاند. چنین بود که پس از اطلاعیه اسفندماه بخش منشعب بتدریج بسوی این سازمان گرایش یافته و پس از اطلاعیه مهرماه ۵۷ هوادار این سازمان گردید. رفیق از عینا صرفعال و برجسته دانشجویان مبارز بود در همه نظرات خیا بانی و مبارزات اعتصابی دانشجویان نقش برجسته ای داشت. رفیق در هنگام مرگ من دانشجویان به کارخانه‌ها دردی و بهمن ۵۷، نقش فعالی داشت و مسئولیتهای تدارکاتی را در این رابطه انجام میداد. رفیق از آغاز سال ۵۸ در ارتباط فعال با سازمان قرار داشت و در بخش توزیع و خدمات سازمان سازماندهی شد و سپس در بخش ارتباطات و مالی به ایفای مسئولیتهای انقلابی پرداخت. بالاخره پس از سالهای فعالیت انقلابی در ضربه اخیر، دستگیر و در ۲۴ مرداد ۶۰ تیرباران گردید. رفیق تنها از چهره‌های درخشان جنبش دانشجویی نبود، بلکه اساساً نماینده برجسته‌ای از بلشویکهای جوان میهن ما بود. عبدالله در میان کمونیستهای دانشکده حقوق دانشگاه تهران از محبوبیت کم نظیری برخوردار بود و سپس در میان جمعهای تشکیلاتی که عضویت یافته بودند نیز

درود بر تمامی شهدای بخون خفته خلق

از محبوبیت خاصی برخوردار گردید. این محبوبیت رفیق ریشه در خاستگاه انقلابی او داشت. سالها زندگی با زحمتکشان موجب شده بود که رفیق مهربان زودجوش و فداکار باشد. قدرت جوش و بر خورده توده ای رفیق فوق العاده بود. کمترین تکبر در رفیق یافت نمی شد فروتنی کمونیستی رفیق، هر کسی را تحت تاثیر قرار میداد بیشک تمامی افرادی که رفیق را میشناختند، دانشجویان دانشکده حقوق، زحمتکشان را مهرزویا جوانان مبارزان آزادی آباد و... پس از خبر تیرباران او نمی توانستند از اینکه انسان بزرگی از دست رفته است ناراحت نباشند.

رفیق فوق العاده پرکار و وجدی بود. آنقدر کار میکرد که بدنش خیس عرق میشد و مدام با تمام وجود به انجام وظایف تشکیلاتی اش میپرداخت موقعی که سال گذشته با موتور تصادف کرده بود پس از آنکه دو ماه در بیمارستان بسر برده و با پای گچ رفته از آذ شده بود. در زمانی که با پیش شدت شکسته بود و زحمت و بلا عماره میرفت علیرغم تمامی تذکرات رفقا با ۱۲ ساعت در روز به انجام وظایف تشکیلاتی اش مشغول بود رفیق بسیار رک و راست بود. انحرافات بورژوازی و رژیونیستی از دید تیز و مخفی نمی ماند و او همواره در انتقاد به مواضع انحرافی

کوشا بود. روحیه آرمانخواهی رفیق برای هر کمونیستی سرمشق است او آنچنان به طبقه کارگر و سوسیالیسم اعتقاد داشت که در سخت ترین شرایط ایمن خود را به توده ها و به دیگر رفقا نیز سربایت میداد. هرگز کسی را غمگین ندید. شادابی و خنده های بلند و زیبایی او چنین فردای زیبا و پیروز مند سوسیالیسم بود. او در فعالیت انقلابی خستگی نمیشناخت بطوریکه خستگی نا پذیرگی و فعالیت پرشور او عجب انگیز بود. آری بیشک ما داران قهرمان و زحمتکش میهن ما عبدالله های بسیاری را در دامان خویش خواهیم پرورد و عبدالله های قهرمان بسیاری تا نابودی سرمایه داری و طلوع سوسیالیسم جانبا زانه و دلورا نه به شهادت خواهند رسید.

بیشک قهرمانها و دلاوریهای آنها بی شمر نخواهد آمدند و با شهادت هر عبدالله دهها عبدالله دیگر پرچم پیکار طبقاتی را بردوش خواهند گرفت بیشک در آینده ای نه چندان دور طبقه کارگر قهرمان میهن ما انتقام خون هزاران شهید دلاور جنبش انقلابیمان را از جلادان جمهوری اسلامی خواهد گرفت و هزاران پیکار عبدالله و عبدالله ها، راه رزم و پیکار خواهد ساخت. یاد رفیق همیشه سرخ و استوار و پربر و بباد.

بقیه از صفحه ۱۵ رژیم ۰۰۰
با لایحه در شرایطی که رژیم درسی - ثبات ترین وضع موجود خود را کنون قرار گرفته است و این بی ثباتی روز بروز تشدید میشود، ایچا دیک سازمان نیرومندا اطلاعاتی جز به افسانه ای شایهت ندارد. رژیم تحت چنین شرایطی حتی ارگانهای سرکوب موجود خویش (ارتش سپاه و... رانیز نمی تواند مطابق کیفیت کمی - خواهد سا زمان دهد. بحران سیاسی و شکنندگی رژیم، به درون این ارگانها نیز نفوذ کرده و علیرغم تمام تلاشهای رژیم، وضعیت درونی آن را هر چه بیشتر متزلزل و ضعیف مینماید. انقلاب راه خود را به درون پایه ها و توده های فریب خورده این ارگانها نیز بازمیکند و با بحران را بر فراز سر این ارگانها به پرواز درمی آورد. در چنین شرایطی تصور ایجاد یک سازمان اطلاعاتی نیرومند خیال خامی است که تنها در ذهن کبود سردمداران رژیم میتواند وجود آید. رژیم برای ایجاد چنین سازمانی نیازمند "ثبات" است و ثبات در ایران افسانه ای بیش نیست. سیر روبه گسترش انقلاب، و بحران اقتصادی سیاسی موجود مدتهاست این ثبات را بر هم زده است و ارتجاع را در وحشت و هراس فرو برده است. و این بی ثباتی هر دم افزون تر میگردد. البته اگر رژیم تشکیلاتی نیم بند میتواند سر هم بندی کند. دیر نخواهد بود که به همراه همه ارگانهای سرکوب مشابهاً بدست توانای توده ها به زباله دان تاریخ سپرده خواهد شد. حال بگذار سردمدار - آن مرتجع رژیم با فریاد "واا منبتا!" بی خودگویی خویش را بدرانند. ارتجاع حاکم میکوشد با ایجاد سازمانی مشابه با واک تاریخ را تکرار کند اما فراموش کرده است که گفته آن فیلسوف شهیر تکرار تاریخ تنها در شکل کمدی آن به تحقق می پیوندد!

بقیه از صفحه ۱۸ یاد ۰۰۰

روح الله با قرون و بدو خون سرخ او و سایر همزمانش گواهی براراده و ایمان استوار و پولادین کمونیستها در مبارزه برای رهاشی طبقه کارگر و زحمتکشان از جنگال عفریست سرمایه داری است! راهشان جا ویدو بادشان گرامی باد!

رفیق روح الله با قرون و بدو سال ۱۳۴۱ در خا نواده ای زحمتکش به دنیا آمد. بدلیل فشار زندگی از یک سو و عدم علاقه اش به تحصیل در دوره دبیرستان به ترک تحصیل پرداخت و به کار مشغول شد. قبل از قیام رفیق با عقاید مارکسیستی آشنا شد. چنانچه نداشت و تحت تاثیر مبارزات انقلابی توده ها بتدریج تمام یلات مارکسیستی یافت.

بعدا از قیام در کارخانه چینیست سازی ممتاز مشغول بکار شد و به آموزش کارگران و شرکت در مبارزات آنان پرداخت. اما کمتر از ۶ ماه نتوانست به فعالیتش ادامه دهد و به جرم فعالیت انقلابی از کارخانه اخراج گشت!

رفیق که در ارتباط با گروه "مبارزان راه آرمان کارگر" بود، بعد از ادغام گروه در سازمان در سال ۵۸ در یکی از هسته های کارگری سازمان فعالیت می نمود بعد از مدت چند ماه، رفیق که با کار چاپ نیز آشنائی داشت، در قسمت چاپ مرکزی سازمان سازماندهی گشت و

تا زمان دستگیریش در آنجا فعالیت می نمود.
با لایحه در پیورش وحشیانه اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به چا پخانه های سازمان، رفیق نیز دستگیر گشت و تا آخرین نفس به آرمان کبیرش فدا دار ماند!

رفقای که رفیق روح الله را از نزدیک می شناختند، صداقت، فروتنی، شور و انقلابی و عشق به زحمتکشان از یک سو و کینه طبقاتی و خشم و نفرت او را از بورژوازی و عمالش آنرا به تحسین شخصیت رفیق و امی داشت!

یادش گرامی و راهش پیروز باد!

بقیه از صفحه ۸ دودرک ۰۰۰

مستلزم نفی حزب جمهوری است و در اساس همان ماشین دولتی کهنه را حفظ میکند، یک جمهوری بورژوازی است. این جمهوری نه جمهوری انقلابی مورد نظر پرولتاریا است. انقلاب حاضر، بلکه جمهوری سرمایه داران و مستکمران است و سهمین خاطر سیاست پرولتاریا در قبال این جمهوری فقط و فقط ادامه مبارزه طبقاتی است.

با توجه به آنچه گفته شد در می یابیم که در جنبش آگاه ایران در حال حاضر با دودرک متضاد از سرنگونی وجود دارد. یک سوسی درک مارکسیستی و انقلابی از سرنگونی که در هم شکستن ماشین دولتی و

رفقا!
در تکثیر و پخش پیکار
با تمام قوا بکوشید و مشت
محکمی بر دهان رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بکوبید.

برقراری جمهوری دمکراتیک را در دستور خود قرار میدهد و دیگری درک لیبرالی از سرنگونی، که تعویض هیات حاکمه را مورد نظر دارد. پرولتاریا با آگاهان یستوران درک لیبرالی را مردود شناخته و با قاطعیت تمام علیه آن مبارزه میکند زیرا اعتقاد در اسخ دارد که پیروزی قطعی انقلاب ایران در گرو درک انقلابی از مسئله سرنگونی است.

یاد پیکارگران کمونیست رفقای شهید حمیدرضا و مجید رضا خوشنام گرامی باد!



حمیدرضا خوشنام

دو تن از رفقای که در پیورش اخیر رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به جا پخته ها و برخی مراکز دیگر سازمان دستگیر شده و سپس به جرم عشق و وفاداری به آرمان سرخ کمونیسم به جوخه اعدام سپرده شدند. رفقای شهید مجیدرضا و حمیدرضا خوشنام بودند.

رفقا حمید و مجید که بیش از ۲۱ و ۲۲ سال از عمرتان نگذشته بود فعالیت انقلابی خود را از دوران دبیرستان از سالیان ۵۵ آغاز نمودند. در سال ۵۶ به همراه برخی از رفقای هم دبیرستانی به ایجاد محفلی مارکسیستی دست زده و مشغول آموزش مارکسیسم و آشنایی در محیط اطراف خود گشتند. اگر چه رفیق حمید دبیر ترازی را درش مجید به فعالیت سیاسی کشیده شد، اما رشد رفیق آنچنان بود که سرعت فاصله بین خود و برادرش را پرنمود.

رفقا ضمن غنا بخشیدن به شناخت خویش از مارکسیسم به آشنایی و تبلیغ و ترویج عقاید مارکسیستی در محیط پیرامون خود (دبیرستان، محله، زندگی مراکز علنی نظیر مراکز رفاه خانوادگی، کتابخانه، کوهنوردی) می پرداختند و ضمن افشای رویزیونیست های توده ای به نقد مشی انحرافی و جدا از توده چریکی می پرداختند. همزمان با رشد مبارزات تشکوه مند توده ها در سالیان ۵۷، رفقا فعالانه در این مبارزات شرکت کرده و در حد خود به سازماندهی و هدایت آن می پرداختند از جمله فعالیت های رفقا در این دوران بخش منظم و فعالانه اعلامیه و تراکتهای سازمان مدارس، کارخانجات جنوب و غرب تهران در محلات فقیرنشین جنوب تهران نظیر راه آهن جوادیه، نازی آباد، خزانه، علی آباد، یا خجی -



حمیدرضا خوشنام

آباد و... در مراکز سیاسی شهر نظیر دانشگاه، میدان انقلاب، در تظاهرات توده ای و... بود.

رفقا در میان دانش آموزان به سازماندهی و رهبری مبارزات دانش آموزان می پرداختند و در سایر مبارزات مبارزان نیز فعالانه شرکت میکردند هر جا که اثری از مبارزه بود، رفقا با لگور آنجا حاضر میشدند و فعالانه در آن شرکت می نمودند. در مبارزات دانش آموزی در تظاهرات موضوعی دانشجویان مبارزه در مناطق و محلات فقیرنشین صورت میگرفت در جمع هایی که در کاخ ها به همراه دانشجویان صورت میگرفت و در جریان قیام که در حمله به پا دکانها توانستند مقدار زیادی سلاح به جنگ آوردند و... علاوه بر آن رفقا با ترویج مارکسیسم به جذب و سازماندهی عناصر بیشتر و میب پرداختند.

بعدها رفقا منبیز رفقا فعالانه به مبارزه خود ادامه دادند و علیرغم آنکه بدلیل فعالیت انقلابی، در سال ۵۷ ترک تحصیل نمودند اما کما کما مبارزه در میان دانش آموزان را فراموش نکرده و به همراه رفقای دیگر - شان به ایجا دکانون دانش آموزان مبارزه پرداختند. و در رهبری و هدایت آن نقش موثری داشتند. در عین حال که در محیط زندگی خود نیز به جلب و سازماندهی جوانان میب پرداختند. مدت کوتاهی نیز رفیق مجید در کارخانه جیت سازی ممتاز فعالیت می نمود. رفقا مجیدرضا و حمیدرضا خوشنام که هر دو از اعضای گروه "مبارزان راه آرمان کارگر" بودند بعد از ادغام گروه در سازمان در زمان دانشجویان و دانش آموزان پیکار فعالیت می نمودند. رفقا که در بین "دانش آموزان مبارزان" دارای نفوذ بودند، نقش موثری در

یاد کمونیست پیکارگر رفیق شهید روح اله باقروند گرامی باد!



"بین سرمایه داری و کمونیسم"

دره ای عمیق وجود دارد که با یستی با خاکستر کمونیستها هموار گردد! یکی دیگر از کمونیستهای انقلابی و پیکارگری که در دوره اخیر بدست جلادان جمهوری اسلامی به جوخه های اعدام سپرده شد، رفیق بقیه در صفحه ۱۷

افشای ترانحلال طلبانه دانشجویان و دانش آموزان مبارز در میان دانش آموزان داشته و در طلب بسیاری از رفقای مبارز طرف سازمان فعالانه نقش داشتند. پس از مدتی رفقا مسئولیت بخش محلات سازمان که خود در پایه ریزی آن نقش داشتند، سپرده گرفتند. رفیق مجید مسئولیت برخی از محلات غرب تهران رفیق حمید مسئولیت محلات نازی آباد، یا خجی - آباد را بر عهده داشتند و خود مستقیم و فعالانه در فعالیت های تبلیغی آن شرکت می نمودند.

رفیق مجید بعد از مدت کوتاهی وقفه در فعالیتش با تغییر سازماندهی در چاپ مرکزی سازمان به فعالیت مشغول گشت و رفیق حمید نیز که به تازگی به موضع کاندید عضو سازمان ارتقاء یافته بود مسئولیت ارشد و عضویت در حوزه محلات جنوب تهران را بر عهده داشت. و با اواخر در پیورش اخبار ارتجاع به مراکز چاپخانه و برخی خانه های تیمی سازمان رفیق مجید و حمید جداگانه به جنگال ارتجاع گرفتار آمدند. لیکن لب از لب نگشاده و به همراه سایر همزمان نشان مرگ بر افتخار در راه کمونیسم را بر زندگی ننگیس ترحیم دادند و به جرم وفاداری به آرمان سرخشان به جوخه اعدام سپرده شدند!

با دشان جاوید و آرمان سرخشان پیروز باد!

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق